

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۴۵

جمعه ۹ بهمن ۱۳۹۴، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

* قرارگاه رصد کردن "تحرکات انتخاباتی!"

* چپ اروپا باید به نقد اسلام‌یسم برخیزد!

* انتخابات، فساد، و نقض آزادیها!

صفحه ۶

انقلاب یک ضرورت است

گفتگو با حمید تقوایی به بهانه سالگرد انقلاب ۵۷

حسن صالحی: در میان جوانانی که در جمهوری اسلامی دنیا آمده اند و بزرگ شده اند کسانی هستند که نسل های قدیمی تر را سرزنش می کنند و می گویند "خطای شما بود که ما الان باید زیر سایه جمهوری اسلامی زندگی کنیم". می پرسند "این چه انقلابی بود که شما کردید که جمهوری اسلامی را آورد و ما حالا باید تقاص پس دهیم؟" می خواستم بدانم شباه این نسل چه جوابی دارید؟ و خیلی مشخص توضیح دهید که در جبهه مردم چه چیز به خطا رفت که سرنوشت انقلاب ۵۷ به آنجا کشید؟

حمید تقوایی: قبل از هر چیز

باید گفت انقلاب ۵۷ "خطا" ی کسی نبود! اصولا هیچ انقلابی نمیتواند بعنوان یک تحول ارادی که گویا در اثر خواست و فعالیت یک رهبر و یا یک حزب و یا یک نسل اتفاق می افتد بررسی شود. انقلاب یک ضرورت عینی است و در شرایطی که بقول لنین "مردم دیگر نمیتوانند تحمل کنند و دولت نمیتواند حکومت کند" اتفاق می افتد. مارکس در یک سطح پایه ای تری ضرورت انقلاب را اینطور توضیح میدهد که وقتی مناسبات تولیدی به مانعی بر سر راه رشد نیروهای مولده تبدیل میشوند دوره ای از انقلابات اجتماعی آغاز میشود. روشن است که این

ضرورت عینی تنها میتواند به شکل یک تحول سیاسی- اجتماعی و از طریق فعالیت و ایفای نقش توده های مردم و احزاب و شخصیتها و نیروهای سیاسی متحقق بشود و سرنوشت انقلابات، خصوصیات آنها، شکل ویژه ای که بوقوع می پیوندند و پیروزی و یا شکست آنها، تماما به این ایفای نقش بستگی پیدا میکند ولی نفس انقلاب و وقوع یا عدم وقوع آن زائیده خواست و اراده مردم و یا نیروهای سیاسی نیست. همه تجربیات تاریخی از انقلاب کبیر فرانسه تا انقلاب اکتبر و تا انقلابات موسوم به بهار عرب

صفحه ۲

شرایط جدید و راهکارهای جدید در جنبش کارگری

قسمت دوم

اصغر کریمی

در قسمت اول این نوشته اشاره کردم که حدود ده میلیون کارگر بیکارند که با کارفرمای معینی سر و کار ندارند، میلیون ها کارگر با پیمانکاران کار میکنند و با اتمام کار، صاحب کار با بالا کشیدن چند ماه حقوق غیب میشود، کارگران مراکز بسیاری از چند سال قبل با مشکلات بیمه های درمانی و بازنشستگی مواجه شده اند و مبارزاتشان تاکنون نتیجه نداده و اینها همه باید مطالبه خود را نه تنها در مقابل کارفرما بلکه عمدتا در مقابل دولت مطرح

کنند. بعلاوه درمورد تعیین حداقل دستمزد و قانون کار و دستگیری و محاکمه کارگران و بسیاری مسائل دیگر به روال همیشه کارگران با دولت طرف حساب هستند. این شرایط به رودررویی مستقیم توده های میلیونی کارگران اعم از شاغل یا بیکار و میلیون ها جوان جویای کار با ارگان های دولتی کشیده شده و به همین دلیل تجمعات کارگران شاغل و بازنشستگان و مراکزی که وضعیت بلاثکلیف و بحرانی دارند در مقابل مجلس و دفتر روحانی و ادارات کار و

فرمانداری ها به نحو چشمگیری افزایش یافته است. روشن است که همیشه کارگران علاوه بر کارفرما با دولت نیز در حال جدال بوده اند اما ابعاد این مساله امروز بیش از هر زمان دیگری است و این روند روزبروز تشدید میشود. این مساله جنبش کارگری را با فاکتورهای تازه ای مواجه کرده است. راهکارهای متناسب با این شرایط و ملزومات مبارزه در این شرایط را باید شناخت و در دستور گذاشت.

صفحه ۴

بار دیگر مضحکه انتخاباتی حکومت اسلامی

علی جوادی

اینکه چه کسانی در مضحکه انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری از صندوق بیرون آورده میشود، مهم نیست، فرق چندانی هم نمیکند. تفاوتها میکروسکوپی است. تمامی این اوباش اسلامی، چه آنها که از

فیلتر شورای نگهبان رژیم اسلامی عبور کرده اند و چه آنها که نکرده اند، تمامشان، تعهدشان به حفظ کلیت رژیم اسلامی مورد تایید بالاترین ارگانهای حکومت اسلامی است. تمامشان سالها برای این رژیم زده اند و کشته اند و

تحقیق کرده اند و به خاک سیاه نشانده اند. تمامشان افسارشان کم و بیش در اختیار خامنه ای در راس این جماعت آدمکش است. تمامشان اولویت اولیه شان چگونگی حفظ نظام

صفحه ۵

صلح با طالبان، خودی و بیگانه کیست؟

سیامک بهاری

صفحه ۷

به بهانه بمب هیدروژن کره شمالی

ناصر اصغری

صفحه ۸

مجسمه های برهنه برنده شدند

کاظم نیکخواه

صفحه ۸

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۹

انقلاب یک ضرورت است



حزب توده تا بقایای نهضت آزادی و جبهه ملی - در فضای سیاسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و ماقبل اصلاحات ارضی جا مانده بودند و جامعه شهری نوین ایران را نمایندگی نمیکردند.

در ایران بعد از اصلاحات ارضی یک اپوزیسیون اسلامی شکل گرفته بود که از یک زاویه ارتجاعی مخالف حکومت شاه و مخالف غرب بود. خمینی شاخص ترین چهره این اپوزیسیون ارتجاعی بود. از سوی دیگر بخش عمده نیروهای اپوزیسیون اساسا از سر ضدیت با آمریکا و یا مخالفت با فتوای الیسم و موانع فتوایی بر سر راه رشد صنعت - که بعد از اصلاحات ارضی موضوعیت خود را تماما از دست داده بود- و در عین حال دفاع از فرهنگ و تاریخ و سنتهای ملی- مذهبی "خودمان" - که در واقع در همان عقب ماندگی های فتوایی جامعه ایران ریشه داشت- مخالف و معترض به وضع موجود بودند. هدف و امر این نیروها از قطع وابستگی به آمریکا و استقلال و رشد تولید و صنایع مستقل فراتر نمی رفت و به همین دلیل نه تنها نقد عمیقی به نیروهای اسلامی نداشتند بلکه آنها را جزو نیروهای خلقی بحساب می آوردند. قاتل بودن به الهیات رهایی بخش و اسلام انقلابی، ضد آمریکائی گری نوع توده ایستی، دفاع از بورژوازی ملی و مستقل، افق صنعتی شدن و رشد صنایع سنگین، و دفاع از فرهنگ سنتی در مقابل فرهنگ مدرن و امروزی ویژگی و نقطه عزیمت همه نیروهای اپوزیسیون ایران در دهه چهل و پنجاه شمسی بود. بر زمینه و در چهارچوب چنین شرایطی بود که بورژوازی جهانی توانست خمینی را بعنوان

شهرها روی آورده بودند، به سخت ترین کارها تن داده بودند اما از ابتدائی ترین حوائج زندگی و خدمات شهری محروم بودند. از نظر سیاسی نیز انقلاب ۵۷ را باید حاصل انفجار جامعه ای دانست که دیگر نمیتوانست و نمیخواست دیکتاتوری و ارباب و اختناق حاکم- شرایطی که گورستان آریامهری نامیده میشد- را تحمل کند. انقلاب ۵۷ در یک جامعه شهری و با خیزش و به صحنه آمدن کارگران و توده های مردم زحمتکش در شهرها شکل گرفت اما بوسیله نیروهای اسلامی تحریف شد و به شکست کشیده شد. خمینی و نیروهای اسلامی طرفدارش حاصل انقلاب نبودند، بلکه بوسیله ضد انقلاب جهانی (دولتهای غربی) به جلو رانده شدند تا از پیروزی انقلاب و قدرتگیری نیروهای چپ در ایران بعد از شاه جلوگیری کنند. دول غربی و مشخصا دولت آمریکا در آن دوره برای مقابله با نفوذ شوروی استراتژی کمریند سبز - تقویت نیروهای اسلامی در کشورهای همسایه شوروی- را دنبال میکردند و وقتی پی بردند که حکومت شاه قادر به کنترل و مهار انقلاب نیست، به اسلاميون متوسل شدند. خمینی را به پاریس بردند و زیر نور افکن قرار دادند و بعنوان رهبر انقلاب و انقلابی ترین مرد جهان به مردم ایران فروختند.

می پرسید در جبهه مردم چه خطائی صورت گرفت؟ مردم خطائی نداشتند. بقول منصور حکمت مردم حق داشتند انقلاب کنند. اما در جبهه ای که خود را به مردم متصل میکرد، در میان نیروهای اصلی اپوزیسیون مهمترین "خطا" این بود که این نیروها - از ادبا و هنرمندان و روشنفکران شرقزده گرفته تا

بروشنی صحت این نظریه را نشان میدهد. انقلاب ۵۷ ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. انقلاب ۵۷ ناشی از خواست و اراده نیروهای چپ در آن دوره (نظیر چریکها و یا حزب توده و یا نیروهای موسوم به خط سه) نبود. حاصل فعالیتها و مخالفتهای ارتجاعی نیروهای اسلامی علیه رژیم شاه نظیر خمینی و طرفدارانش هم نبود.

انقلاب ۵۷ حاصل نارضائی عمیق توده مردم و بخصوص کارگرانی بود که بعد از اصلاحات ارضی به یک نیروی تعیین کننده در تولید اجتماعی تبدیل شده بودند اما از ابتدائی ترین حقوق اقتصادی و سیاسی محروم بودند. این انقلاب پانزده سال بعد از اصلاحات ارضی که آخرین ضربه را به فتوای الیسم وارد کرده و نظام سرمایه داری را در ایران کاملاً مسلط کرده بود، بوقوع پیوست و در واقع حاصل تناقضات و بن بستهای سرمایه داری در ایران بود، و نه مانند تحولات انقلابی گذشته مثل انقلاب مشروطه و یا جنبش صنعتی کردن نفت، حاصل عقب ماندگیهای سرمایه داری در ایران. از نظر عینی مضمون انقلاب ۵۷ نه صنعتی شدن و استقلال بود و نه رفع موانع رشد سرمایه داری، بلکه رهایی از سرمایه داری و دیکتاتوری متناظر با آن بود. انقلاب ۵۷ اولین انقلاب در تاریخ ایران است که علیه دیکتاتوری سرمایه، و نه استبداد فتوایی، شکل گرفت و با برپا داشتن شوراها کل نظام سرمایه داری را بجالش کشید.

خارج محدوده نشینان که در واقع کلید انقلاب را زدند، مانند بوعزیزی، کارگر بیکاری که با خود سوزی اش انقلاب تونس را شروع کرد، کارگرانی بودند که در جستجوی کار به

در آن دوره نسل ما از آن محروم بود و نسل امروز خوشبختانه از آن برخوردارست خود را برای به پیروزی رساندن انقلابی که در راه است آماده کند.

حسن صالحی: اگر با تجربه امروز سفری در زمان به گذشته می کردید و یکبار دیگر با حوادثی مشابه انقلاب ۵۷ روبرو می شدید چه کار متفاوت دیگری انجام می دادید که بتواند نتیجه انقلاب را بهتر کند؟

حمید تقوائی: اگر من و همه رفقا و فعالین انقلابی هم نظر من در آن دوره - یعنی سازمان اتحاد مبارزان کمونیست - را دوباره در همان مقطع انقلاب ۵۷ قرار بدهید کار چندان متفاوتی نمیتوانستیم انجام بدهیم. نظرات و سیاستهایی که ما در مورد قبال انقلاب و در برخورد به مسائل متنوعی که انقلاب در برابر ما قرار میداد و بخصوص در نقد نیروهای اپوزیسیون و چپ سنتی در آن زمان مطرح کردیم- نظراتی که فشرده ای از آن را در پاسخ به سؤال قبلی توضیح دادم- پاسخ درستی به سؤال چه باید کرد در آن شرایط بود. طبقه کارگر و توده مردمی که از نظام سلطنتی به تنگ آمده بودند و دست به انقلاب زده بودند به یک نیرو و حزب کمونیست انقلابی که بتواند آنها را نمایندگی کند نیاز داشتند و سازمان اتحاد مبارزان کمونیست و نظرات و خط و سیاستی که منصور حکمت مطرح و نمایندگی میکرد، برآمده از این نیاز بود. این سازمان در سرنوشت و در تحولات جنبش چپ در ایران نقش تعیین کننده ای داشت ولی نمیتوانست نیروی تعیین کننده ای در تغییر نتیجه و روند انقلاب باشد. همانطور که توضیح دادم ضعف و ناتوانی سیاسی - اجتماعی ای ریشه داشت که یک شبه بر طرف نمیشد.

شاید اگر نظرات و سیاستهای مارکسیسم انقلابی که بوسیله منصور حکمت تئوریزه و تدوین میشد، چند سال زودتر از وقوع انقلاب طرح شده بود میتوانست

رهبر انقلاب به جلو براند و بجامعه بقبولاند.

آنچه نسل جوان باید بداند این حقیقت پایه ای است که - برخلاف تبلیغات و تحلیلهای سطحی و ژورنالیستی - خمینی حاصل انقلاب ایران نبود، محصول ضد انقلاب بود؛ و انقلاب اسلامی نبود، ضد انقلاب اسلامی بود. انقلاب ۵۷ را نهایتاً در خرداد سال ۶۰ توانستند در هم بکوبند و تحولات و پیشرویهای انقلاب در همان فاصله کوتاه بهمن ۵۷ تا سی خرداد ۶۰ - از گسترش شوراها در کارخانه ها و در همه جا تا قدرت نیروهای چپ و انقلابی در دانشگاهها و اعتراضات توده ای زنان به حجاب اسلامی و تا مقاومت جانانه مردم کردستان و ترکمن صحرا و غیره- نشان داد که نه تنها خمینی و اسلاميون تازه بقدرت رسیده، توده مردم ایران و انقلاب آنان را نمایندگی نمیکند بلکه بمیدان آمده اند که انقلاب را در هم بکوبند. منصور حکمت در مقاله درخشان تاریخ شکست نخوردگان می نویسد:

"در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازگان، سنجایی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامههایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهارای و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد."

و اکنون این رژیم نیروهای انقلاب دیگری را در برابر خود متراکم کرده است. نسل جوان باید از تجربه ۵۷ برای خنثی کردن تمهیدات نیروهای ارتجاعی در انقلابی که در پیش است درس بگیرد و با آمادگی و تحزب و تشکیلی که



بر روند انقلاب تاثیر بگذارد ولی چنین اما و اگرهایی در بررسی تحولات تاریخی واقع بینانه نیست و چیزی را توضیح نمیدهد. چون میتوان چنین استدلال کرد که منصور حکمت و اتحاد مبارزان کمونیست و مارکسیسم انقلابی خود محصول انقلاب ۵۷ بود و نمیتوانست قبل از انقلاب شکل بگیرد! بنابراین باید این بحث فرضی "اگر به گذشته بر میگشتید" را کنار گذاشت و بر "در آینده چه باید کرد" متمرکز شد.

حسن صالحی: اجازه بدهید به آینده پردازیم. اولین نکته اینست که مردم مثل انقلاب ۵۷ و یا تحولات انقلابی سال ۸۸ هر روز در ابعاد میلیونی به خیابان نمی آیند. بعد از انقلاب ۵۷ و سپس استقرار قطعی جمهوری اسلامی در جریان سرکوب های خرداد ۱۳۶۰ فضای سرکوب و یاس و نومیدی حاکم شد و چند سالی طول کشید که این دوره رکود پشت سر گذاشته شود. در سال

۸۸ هم با کهریزک ها به جان جوانان مردم افتادند و نهایتا این حرکت را به شکست کشاندند. البته اینبار مردم خیلی زودتر کمر راست کردند و به مبارزه و اعتراض در اشکال متفاوتی ادامه دادند. می خواستم بپرسم در فاصله این تحولات بزرگ چه چیز در متن جامعه اتفاق می افتد؟ آیا باید منتظر انقلاب دیگری بود؟ و یا اینکه به زعم عده ای دوره انقلابات بسر آمده است و مردم دیگر از انقلاب کردن خسته شده اند؟

حمید تقوائی: مردم بخاطر موفقیت انقلابهای قبلی دست به انقلاب نمی زنند و از شکست یک انقلاب هم از انقلاب کردن منصرف نمیشوند. تا زمانی که فقر و محرومیت و تبعیض و بی حقوقی وجود دارد احتمال خیزش توده ای علیه دولتی که مسبب این مصائب است نیز وجود خواهد داشت. انقلاب یک انتخاب نیست یک ضرورت است. نظراتی شبیه این که "دوره انقلابات به سر رسیده" و یا "مردم از انقلاب کردن خسته شده اند" و غیره قبل از اینکه

چیزی در مورد واقعیت بگویند هراس و نگرانی صاحب این نظرات از انقلاب را برملا میکند.

نکته مهم دیگر این واقعیت است که مبارزه به انقلاب و دوران انقلابی محدود نمیشود و در عرصه های مختلف و بر سر مسائل متعدد همیشه و بطور پیوسته ای جریان دارد. بعنوان مثال مبارزات کارگران بر سر افزایش دستمزد و یا اعتراضات زنان علیه تبعیضات و آپارتاید جنسی و یا مبارزه جوانان برای برخورداری از یک زندگی مدرن و امروزی، هیچگاه در جمهوری اسلامی متوقف نشده است. انقلاب نقطه اوجی در این روند همیشگی مبارزه و اعتراض علیه تبعیضات و بی حقوقی ها است و بی تردید این نقطه اوج بار دیگر و این بار با قدرت و دامنه ای گسترده تر از ۸۸ فرا خواهد رسید.

حسن صالحی: امکان یک انقلاب چپ گرایانه در ایران چقدر است و آیا حزب کمونیست کارگری این آمادگی را دارد با نیروی چنین انقلابی قدرت

سیاسی را بدست بگیرد؟ حمید تقوائی: انقلاب در ایران و من فکر میکنم در هیچ کشور دیگری در عصر ما نمیتواند چپ گرایانه نباشد. دوره انقلابات بورژوائی مدتهاست به سر رسیده است. حتی انقلاباتی نظیر انقلابات بهار عرب که چپ متشکل در آنها حضور ملموسی نداشت در مضمون خود و در شعارها و مطالباتی که مطرح کردند کاملاً چپ بودند. امروز حتی پرچم مبارزه با مذهب، مبارزه علیه اعدام، مبارزه برای رهایی زن، و حتی مبارزه در دفاع از حقوق مدنی و برابری شهروندان مستقل از محل تولد و ملیت و مذهب و قومیتی که به آنها منسوب میکنند، تماماً در دست نیروهای چپ و کمونیست است. حزب ما در ایران چنین نیرویی است و کارنامه این حزب بیانگر نقش فعال و موثر آن در عرصه های مختلف مبارزه است. از جنبش کارگری و اعتصابات و مبارزات کارگران بر سر مطالبات بر حقشان تا بجالش کشیدن

تبعیض و آپارتاید جنسی و تا دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه علیه اعدام و سنگسار و قصاص و تا دفاع از کودکان و تا مبارزه علیه مذهب و غیره. حزب ما در خارج کشور، در جلب حمایت مردم جهان از اعتراضات و مبارزات کارگران و بخشهای مختلف مردم در ایران نیز نقش برجسته ای داشته است. این واقعیات بطور عینی به حزب ما جایگاه ویژه ای در تحولات سیاسی در ایران می بخشد. ما از طریق دخالتهای هر چه فعالتر در عرصه های جاری مبارزه خود را برای انقلاب آتی آماده میکنیم. اما هیچ چیز تضمین شده نیست. در سیر انقلاب آتی عوامل متعددی دخیل هستند و سیر احتمال تحولات را کسی نمیتواند پیش بینی کند. آنچه ما میتوانیم تضمین کنیم تلاش پیگیر و بیوقفه با همه امکانات و توانائیمان برای سازماندهی و رهبری انقلاب آتی و به پیروزی رساندن آنست.

بیانیه حزب کمونیست کارگری درباره مضحکه انتخاباتی رژیم انتخاب مردم پایان دادن به کابوس جمهوری اسلامی است

انتخابات خبرگان و مجلس شورای اسلامی در اسفند ۹۴ نزدیک میشود. آنچه که در جمهوری اسلامی انتخابات نامیده میشود طبعاً ربطی به رای و انتخاب آزادانه مردم ندارد. زیر سایه اختناق اسلامی، لیستی از وفادارترین عناصر به جمهوری اسلامی و ولی فقیه که از انواع فیلترها گذشته اند را جلوی مردم میگذارند تا به این ارگان های جنایت به اصطلاح رای دهند. حتی در این حالت نیز، و علیرغم همه رای سازی ها و تقلب ها، اینکه چه کسی از صندوق درآید نتیجه برآیند معادلات درونی قدرت، ملاحظات مربوط به حفظ نظام، و نهایتاً تصمیم شخص خامنه ای است. در واقع انتخابات در جمهوری اسلامی مکانیسمی برای تقسیم جوانبی از قدرت بین جناح های رژیم، و مهمتر، نمایشی برای کسب درجه ای مشروعیت برای

دیکتاتوری اسلامی سرمایه در ایران است. همین خواص، انتخابات جمهوری اسلامی را به عرصه جدال های گاه تند جناح های حاکم بر سر قدرت و رقابت برای کسب رای بخشی از مردم تبدیل میکنند. اما مردم ایران که خواهان رهایی از شر رژیم اسلامی اند بسیار فراتر از آمارهای جمهوری اسلامی انتخابات ها را تحریم میکنند؛ و هرگاه در انتخابات شرکت کرده اند کوشیده اند تناقضات درونی جمهوری اسلامی را تشدید و انتخابات را به عرصه اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند.

شواهد حاکی از آن است که در این انتخابات هم تناقضات و جدال های درونی جمهوری اسلامی و هم تقابل و مواجهه مردم با کل رژیم بصورت حادثه از موارد قبل میتواند بروز کند. جمهوری اسلامی در یک

مضحکه انتخاباتی را میتوان و باید به صحنه افشاگری و اعلام کیفرخواست علیه جمهوری اسلامی و کلیه دار و دسته های آن تبدیل کرد. میتوانیم و باید در هر فرصتی در خیابان و محل کار و محل درس و اجتماع انتخاب های واقعی خود را با صراحت و شفافیت هرچه بیشتر اعلام کنیم. نه به اعدام، آزادی زندانیان سیاسی، نه به تبعیض جنسیتی، افزایش فوری دستمزدها، بیمه بیکاری و بازنشستگی مکفی، آزادی های سیاسی و مدنی و فرهنگی، پوشش اختیاری و لغو حجاب، و در یک کلام پایان دادن به کابوس سی و چند ساله جمهوری اسلامی. مساله فقط اعلام خواست ها نیست، مساله مهمتر متشکل شدن حول جنبشی علیه معرکه انتخاباتی رژیم و ایجاد شبکه ها و روابطی برای بسط مبارزه علیه

جمهوری اسلامی و تحقق خواست ها و مطالبات مردم است. با تمام قوا بمیدان بیابیم و به جنبش نه به جمهوری اسلامی دامن بزنیم.

انتخابات های جمهوری اسلامی چیزی فراتر از تجدید تقسیم پستها و کرسی ها بین دارو دسته های حکومتی نیست، اما برای ما مردم انتخابات همیشه فرصتی بوده است برای تعرض بیشتر و بجالش کشیدن کل حکومت. در انتخابات این دوره نیز با صدای بلند به رفتن جمهوری اسلامی رای خواهیم داد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۸ بهمن ۱۳۹۴
۲۸ ژانویه ۲۰۱۶

شرایط جدید و راهکارهای جدید در جنبش کارگری



سایر مردم و ابعاد اجتماعی پیدا کردن یک مبارزه است و این به سهم خود راه مبارزات بزرگ و سراسری را هموارتر میکنند. در سالهای گذشته به ندرت شاهد حضور خانواده های کارگران در تجمعات اعتراضی بودیم اما بدنبال اعتصاب معدن بافق حضور خانواده ها در تجمعات کارگران گسترش یافته و تنها در دو ماه اخیر شاهد حضور خانواده های کارگران در چندین حرکت اعتراضی بوده ایم؛ در مس سرچشمه، پتروشیمی های بندر امام، معادن البرز شرقی در شاهرود، معدن پابدانا در کرمان و همینطور در تجمع کارگران نهالستان منابع طبیعی در سنج.

اهرم سوم تجمعات متحد و همزمان مراکز کارگری است. کارگران چندین معدن در کرمان و همزمان کارگران معادن در کوهبنان، آزادشهر و رامیان در نیمه اول دیماه دست به اعتصاب و تجمع همزمان زدند. کارگران پتروشیمی های ماهشهر، عسلویه و هلدینگ خلیج فارس در روزهای ۵ و ۶ دیماه در مقابل وزارت نفت و مجلس تجمع کردند و سپس روز ۷ دیماه ۳۰۰ نفر از کارگران پتروشیمی های اراک، تبریز، اصفهان و پتروشیمی امیرکبیر در ماهشهر به نمایندگی از طرف ۷۰۰۰ کارگر در مقابل وزارت نفت در تهران گرد آمدند. به این موارد باید اعتصابات و تجمعات سراسری معلمان که بارها در دهه هشتاد و یکسال گذشته اتفاق افتاد را نیز اضافه کرد. تجمعات متحد و به یک معنی سراسری کارگران، بجز درمورد معلمان، هنوز ابعاد چندانی ندارد اما زمینه و امکان رشد بسیاری در شرایط کنونی یافته است.

مسائل مشترک، خواست های مشترک:

در واقع زمینه اقتصادی حرکت های بزرگ و مشترک، مسائل و خواست های مشترکی است که کارگران در سطح کشور دارند. علاوه بر مسائلی مانند حداقل دستمزد، حقوق معلمان، بازنشستگان، باید حقوق های معوقه که بصورت یک اپیدمی درآمده است، مشکلات کارگران پیمانی، تبعیضات شغلی، اخراج ها، مشکلات بیمه درمانی و بازنشستگی، خصوصی سازی ها که مترادف است با تعدیل نیروخواست های جوانان بیکار و ... را اضافه کرد که در سالهای گذشته تعمیق شده و کارگران شده است. بویژه در دو سه سال گذشته کارفرمایان بیشمار از هر گونه مسئولیتی در قبال کارگران سر باز میزنند، طلب کارگران را منوط به گرفتن طلب خود از سایر کمپانی ها میکنند، سهم بیمه کارگران را به تامین اجتماعی پرداخت نمیکنند، در کارخانه را میبندند، مرکز تولیدی خود را سودآور نمیدانند و کارگران این مراکز که شامل دهها و صدها هزار کارگر میشود راهی جز تحت فشار گذاشتن دولت نمیبینند. کارگران بدست دولت را مسئول میدانند و اعتراض خود را به مراکز دولتی میکشاند. با توجه به امکانات خبررسانی توسط فعالین و شبکه ها و تشکل های کارگری و گسترش خبر از طریق مدیای اجتماعی، کارگران داران مضضلات مشابه میتوانند به هم نزدیک شوند و امکان حرکات مشترک را فراهم آورند. مواردی از تجمعات متحدانه چند مرکز کارگری که در هفته های گذشته اتفاق افتاد نشان میدهد که این زمینه فراهم شده است.

دورنمای اعتصاب سراسری: فاکتورهایی که توضیح دادم دورنمای روشن تری از اعتصابات سراسری در مقیاس کل کشور را مقابل چشم ما قرار داده است. بنظر من مسیر اعتصاب سراسری از ایجاد تشکل های توده ای و سراسری در شرایط کنونی نمیگذرد. اما اگر سه فاکتوری که برشمردم

بدرجاتی عمومیت پیدا کند که کاملاً زمینه های عینی و ذهنی آنها ایجاد شده است، در آنصورت فاصله چندانی با اعتصاب سراسری در مقیاس کشور نخواهیم داشت. اعتصاب سراسری اما شرایط سیاسی خاصی لازم دارد و صرفاً از طریق گسترش کمی مبارزات کارگری و یا ارتباط گیری بیشتر و غیره عملی نمیشود. اما بدرجه ای که کارگران آماده تر باشند، شبکه ها و روابط گسترده تری با مراکز مختلف ایجاد کرده باشند و حرکات مشترک بیشتری در مراکز مختلف سازمان داده باشند، در شرایطی که فرجه سیاسی پیدا کنند سرعت دست به اعتصاب سراسری خواهند زد.

و نکته آخر:

با توجه به بحران حکومت و ورشکستگی اقتصادی، رکودی که خود دولت اعلام کرده است و سیاست ریاضت اقتصادی که همچنان در دستور دولت قرار دارد، اوضاع مناسب تری برای صدها هزار کارگر اخراجی و میلیون ها کارگری که ماهها حقوق نمیگیرند و یا دستمزدهای سال ۹۵ دیده نمیشود. در چنین شرایطی هم خواست های سراسری و راه حل های سراسری اهمیت بیشتری پیدا میکند و هم زمینه عملی کردن آنها بیشتر فراهم میشود. روی آوری گسترده تر کارگران به استفاده از شبکه های اجتماعی برای ایجاد گفتمان و سازماندهی اعتصاب و اعتراض، دست زدن به اعتصاب و تجمع همزمان چند مرکز کارگری و عمومی تر شدن حضور خانواده ها در تجمعات اعتراضی، نیازی عاجل برای مقابله با این شرایط است.

این بحث را، هرچند بطور خیلی فشرده به آن پرداختم، اینجا به پایان میرسانم. اما در نوشته جداگانه ای به نقش حزب و نقش نسل جوان رهبران و فعالین کارگری که در دل هزاران اعتصاب در سالهای گذشته شکل گرفته است، و جایگاه حیاتی این نسل در شکل گیری اعتراضات بزرگ و سراسری خواهم پرداخت.

توسط معلمان، اعتصابات سراسری مکرر آنها را عملی کرد. قابل تصور نیست که اعتصاب سراسری و تجمع هزاران نفر معلمان در اسفند سال ۸۵ میتوانست با توجه به پراکندگی معلمان بدون استفاده از اس ام اس عملی شود و یا بدون استفاده از شبکه های اجتماعی در سیزده ماه گذشته تجمعات همزمان آنها در دهها شهر صورت گیرد. خوشبختانه استفاده از مدیای اجتماعی در یکسال گذشته در بسیاری مراکز کارگری رو به گسترش بوده است. اعتصابات همزمان پتروشیمی ها از جمله به کمک این ابزار صورت گرفت. آتش نشانان در تجمع اخیرشان از این ابزار استفاده کردند. مراکز کارگری متعددی صفحات و کانال های خود را ایجاد کرده اند و این پدیده سرعت در میان کارگران نیز همگانی میشود و امکان اعتراضات بزرگتر و همزمان را فراهم میکند. بعلاوه استفاده از مدیای اجتماعی صرفاً برای شکل دادن به کار میدانی نیست. فی المثل در میان معلمان کلی بحث و تبادل نظر از این طریق صورت میگرفت و میتوان تصور کرد با توجه به سرعت همه گیر شدن این پدیده، در یک سال آینده بطور محسوسی مورد استفاده کارگران برای طرح مطالباتشان و شکل دادن به تجمعات همزمان مراکز کارگری قرار خواهد گرفت.

حضور خانواده ها فاکتور مهم دیگر در اجتماعی شدن، قدرتمند شدن و سراسری شدن اعتصابات و اعتراضات کارگری است. مثال بافق نشان داد که چگونه با حضور خانواده ها اعتراض به سطح شهر کشیده شد و شهری را به حرکت درآورد. حضور خانواده ها یک ابزار مهم در گردآوری نیرو برای مقابله با دولت و کارفرماها است. بزرگترین اهرم برای بسیج

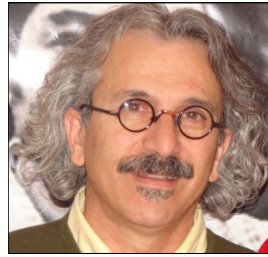
اولین مساله گردآوری نیروی بیشتر در اعتصابات و تجمعات اعتراضی برای مقابله با دولت است. این مهمترین شرط موفقیت در رویارویی با دولت است. در مقابل یک کارفرمای واحد، کارگران یک مرکز کارگری میتوانند از پس آن برآیند اما آنجا که مطالبه ای از دولت مطرح میشود، که معمولاً هم مساله عمومی تر است و به هزاران یا میلیون ها کارگر دیگر هم مربوط میشود، به نیروی بیشتری از جانب کارگران نیاز است. و در شرایطی که کارگران از تشکل های سراسری و توده ای برخوردار نیستند برای تامین چنین نیرویی با مانع بزرگی مواجه میشوند و تجمعات اعتراضی پراکنده میماند و معمولاً، اگر نه در همه موارد، به جایی نمیرسد.

سه اهرم مهم کارگران:

اما کارگران از اهرم های دیگری برای تقویت مبارزه خود برخوردارند و بتدریج دارند آنها را به کار میگیرند. بطور مشخص میتوان از سه فاکتور مهم در پیشروی جنبش کارگری در این دوره صحبت کرد: گسترش استفاده از مدیای اجتماعی توسط کارگران، تجمعات همزمان کارگران چندین مرکز کارگری از نقاط مختلف کشور در مقابل مجلس و حضور رو به رشد خانواده ها در تجمعات اعتراضی. هرچند هیچکدام از این سه فاکتور همه گیر نشده و حتی بخش قابل توجهی از کارگران را هم در برنمیگیرد اما بویژه در یک سال گذشته بکارگیری این فاکتورها توسط کارگران بطور محسوسی بیشتر شده است. این سه فاکتور در سرنوشت جنبش کارگری در این دوره حیاتی و تعیین کننده است.

استفاده از مدیای اجتماعی

بار دیگر مضحکه انتخاباتی حکومت اسلامی



انند، نشان حمایت از رژیم آدمکشان اسلامی نیست. این مردم سرنگونی طلبی در وجودشان است. حتی آن بخشی از جامعه که بطور واقعی، و نه بر مبنای ادعاهای رژیم اسلامی در مضحکه انتخاباتی رژیم شرکت کرده اند، به کسی رای نداده اند. آرای این اوباش به هر درجه که واقعی باشد، نشان تمایل و میزان علاقه مردم به این اوباش اسلامی نیست. به قول منصور حکمت در یک انتخابات آزاد که سهل است، حتی در انتخاباتی از نوع افغانستان و ترکیه و پاکستان هم امثال این موجودات صد رای هم نمی آورند. از نقطه نظر ما مردم در هیچیک از "انتخابات" رژیم اسلامی شرکت نکرده اند. چرا که کسی حق واقعی انتخاب کردن نداشته است. کسانی که در مقابل جامعه قرار داده شده اند، مادون انتخاب شدن هستند.

پس چگونه است که بخشی از جامعه در این مضحکه شرکت میکنند؟ کدام دلایل توضیح دهنده این اقدام شان است؟ آیا "فرب" خورده اند؟ آیا به رژیم اسلامی "متوهم اند"؟ فاکتورهای اجتماعی توضیح دهنده این رفتار سیاسی چیست؟

در پاسخ باید تاکید کرد که بخشی از جامعه بطور روز افزونی در این مضحکه شرکت نمیکند، شرکت هم نخواهند نکردند. و علیرغم فشارها و تمهیدات رژیم اسلامی، دست رد قاطع به این مضحکه زده اند. قبولش ندارند. اما آن بخشی که به هر دلیلی و بطور واقعی در این مراسم شرکت میکنند، و یا شرکت کردند، هدف بخش عمده شان تقویت رژیم اسلامی یا حمایت از رژیم اسلامی نیست. بر عکس اهداف دیگری را دنبال میکنند، به دنبال ایجاد شکاف و تشدید کشمکش های درونی رژیم اند. از طرف دیگر آنها که فکر

به رای و به شعور مردم است. ما اعلام کرده بودیم که مردم انتخاباتشان را کرده اند. رژیم اسلامی باید گورش را گم کند. انتخاب مردم سرنگونی رژیم اسلامی است.

ما اعلام کرده بودیم که شرکت در این مضحکه از نظر سیاسی فاقد هرگونه ارزش است. نباید در این رای گیری شرکت کرد، اما نباید بی تفاوت ایستاد. ما اعلام کرده بودیم که دوره به اصطلاح مبارزه انتخاباتی جناحهای حکومت کماکان، میتواند و باید صحنه گسترده ترین اعتراضات مردم علیه کل حکومت و همه جناحهایش باشد. بیشترین فشار را میتوان در این روزها به رژیم اسلامی وارد کرد. میتوان محاسبات و بند و بستهایشان را به نفع مردم و به نفع گشایش فضای سیاسی بهم ریخت. میتوان مجموعه رژیم و همه جناحها را در برابر مردم به عقب نشینی وادار کرد. میتوان شکاف درونی ارتجاع اسلامی را عمیق تر کرد و تناسب قوای بسیار مساعدتری را به نفع مردم و امر آزادی بوجود آورد. تناسب قوایی واقعی و در روی زمین مبارزاتی. باید از تناقضات و کشمکشهای فزاینده درون رژیم در دوره انتخابات برای گسترش مبارزه و اعتراض مستقل خویش فعالانه استفاده کرد. این سیاست اعلام شده ما بود و هست. این اساس برخورد ما در قبال این "انتخابات" است. پاسخ ما در قبال این این ادعای خامنه ای سدرسته جانبان رژیم اسلامی که میگوید هر رای در این "انتخابات" یک رای به نظام اسلامی است، این است: مردمی که حق انتخاب ندارند، "رای شان" نشان انتخاب شان نیست. "رای" مردمی که نمایندگانشان در زندانها و در تبعید و در شکنجه گاهها هستند، مردمی که نمایندگانشان در گورهای دسته جمعی بی نام و نشان دفن شده

اسلامی در مقابله با مردمی است که میخواهند سر به تن این رژیم نباشد. نتیجتاً نباید گذاشت که مردم را خیره این مراسم مضحک تحت لوای "انتخابات" کنند.

ما از ابتدا اعلام کرده بودیم که گذاشتن نام انتخابات و اعمال اراده مردم به این مضحکه، تف کردن به روی حقیقت و بی حرمتی به شخصیت و شعور میلیونها مردمی است که نزدیک به چهار دهه است که تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی به اصطلاح زیسته اند. ما گفته بودیم که این رژیم صد هزار اعدام است، این رژیم سی و چند سال زندان و شکنجه و چماقداری است، رژیم شلاق، رژیم دار زدن و دست بریدن و سنگسار انسانهای بیگناه است، رژیم جهل و خرافه است. رژیم اوباش و آخوندها و آدمکشهای حرفه ای است، رژیم تحقیر و اسارت زن است. در این "انتخابات" فقط به کثیف ترین کثافات اسلامی اجازه شرکت بعنوان کاندیدا می دهند. کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواه و آزاداندیش، نه فقط حق شرکت، بلکه در این رژیم، حتی حق حیات ندارد. زن، حتی آن زنی که به مجبرگویی اسارت خویش و ستم بر زن برخاسته باشد و دلال و پاره بدن خود رژیم باشد، به اعتبار زن بودنش مورد انواع تحقیر و در جمع خبرگانشان حتی اجازه شرکت ندارد. از میان چند هزار عمدتا مرد مسلمان مترجم و متحجر و امتحان پس داده، تنها جمع کوچکی از غربال "تشخیص صلاحیت" گذشته اند. حتی نیمی از خودشان، از "خودی" ترین خودی های خودشان که در طول این سی سال بارها بعنوان عمده و اگر اختناق اسلامی امتحانشان را پس داده بودند و در تمام جنایت این رژیم سهیم بودند، اجازه کاندید شدن نیافتند. گذاشتن نام "انتخابات" بر این مضحکه اسلامی اهانت

کسی به خاتمی بخاطر خاتمی رای نداد. همانطور که کسی به میرحسین موسوی بخاطر موسوی رای نداد. اینها همگی مهره های قسم خورده رژیم بودند. به زعم مردم اینها کسانی از درون رژیم بودند که شاید استعداد تشدید تخاصمات درون رژیم و تضعیف صفوف آن را داشتند، شاید استعداد خیانت به رژیم را در شرایط بحرانی و فشار از پایین داشتند. شرکت بخشی از مردم در این مضحکه هر دلیلی داشته باشد، تقویت نظام اسلامی و رای به حکومت اسلامی در زمره آن دلایل نیست.

و اگر میکروفرن را در مقابل دهان هر کدام از کسانی که رای دادند بگذارید، اگر خطری جان و زندگی شان را تهدید نکرده باشد، اگر در زمره جیره خواران رژیم نباشند، اگر منفعتشان در حفظ رژیم نباشد، اگر منصف باشند، به شما خواهند گفت که رای واقعی شان سرنگونی رژیم اسلامی است. رای واقعی شان رسیدن به یک زندگی شایسته انسان است. رای واقعی شان، آزادی و برابری و رفاه و عدالت اجتماعی است و لعن و نفرین را نثار تمامی سران و رهبران حکومت اسلامی و کل این وضعیت خواهند کرد.

از نقطه نظر ما نقطه عطف های تاریخی تر و تکان دهنده تر هنوز در راهند. کلید پیشروی، اما، تشدید فشار به حکومت و بسیج و سازمانیابی حول جنبش واقعی برای آزادی و برابری و نه به کلیت رژیم اسلامی در جامعه است

حزب ما، حزب کمونیست کارگری ایران، طبقه کارگر و همه مردم آزادیخواه را در مبارزه برای سرنگونی رژیم و تحقق یک جامعه آزاد، برابر و انسانی، برای ایجاد یک دنیای بهتر، به وحدت حول پرچم کمونیسم کارگری فرا می خواند.



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiiran.org

انتخابات، فساد، و نقض آزادیها!

منتشر شده ایران از نظر شیوع فساد در میان ۱۶۷ کشور به مقام ۱۳۰ام رسیده است؛ یعنی تنها ۳۷ کشور، از جمله کشورهای اسلامزده دیگری نظیر سومالی و افغانستان، از جمهوری اسلامی فساد تر هستند. آیا تجدید تقسیم پستها و کرسیها بین باندهای مافیائی حکومت و آیت الله های میلیاردر، قرارست از فساد جلوگیری کند؟!

این رکوردهای تازه در فساد و نقض آزادیها البته کاملاً به هم مربوط هستند. برای دزدی و چپاول اموال مردم و جامعه باید بگیرند و ببندند و سرکوب کنند. تعداد اعدامها - که جمهوری اسلامی در این رشته مقام اول را داراست - با میلیاردها دلاری که هر از چندی خبر غیب شدنشان رونمایی میشود در رابطه مستقیم قرار دارد. رکورد تازه اعدامها که در زمان ریاست جمهوری روحانی "اصلاح طلب" به حد نصاب تازه ای رسیده است، بهترین شاخص رابطه فساد فراگیر حکومت با تیغ کشیدن بروی جامعه است. در چنین شرایطی تنها عاملی که میتواند در روند سیاسی ایران به نفع مردم تاثیر بگذارد، گسترش مبارزات و اعتراضات خود مردم علیه کل این بساط چپاول و فساد و بیحقوقی است.

"انتخابات پیش روی ایران در اسفندماه و فعالیتهای نامزدهای اصلاح طلب می تواند تاثیر مهمی در روند سیاسی ایران بگذارد".

از گزارش سالیانه "خانه آزادی"، نهاد دفاع از دموکراسی و حقوق بشر

تا تاثیرات مهم در روند سیاسی ایران را چه بدانیم. اگر منظور جایجا شدن پستها و کرسیها بین جناحهای حکومتی است، ممکن است این باصطلاح انتخابات تاثیری داشته باشد. اما تا آنجا که به مسائل اساسی جامعه و مردم مربوط میشود چیزی تغییر نخواهد کرد.

در همین گزارش "خانه آزادی" آمده است که ایران جزو ۵۰ کشور غیر آزاد جهان است. بنا بر این گزارش از میان هفت امتیاز (یک بهترین و هفت بدترین) جمهوری اسلامی در زمینه نقض حقوق سیاسی ۵ امتیاز و در زمینه نقض حقوق مدنی شهروندان ۶ امتیاز کسب کرده است. آیا قرارست حضور اصلاح طلبانی که خود در تمام زندگی سیاسی شان ناقض این آزادیها بوده اند جامعه را آزادتر کند؟ و اساساً آیا با چنین امتیازات بالائی در نقض آزادیها انتخابات میتواند کمترین معنائی داشته باشد؟!

در گزارش دیگری که بوسیله سازمان شفافیت بین الملل

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

قرارگاه رصد کردن "تحركات انتخاباتی"!

و سرکوب و بگیر و ببند! حتی اسم انتخابات از سر این معرکه ای که هر چند سال یکبار براه می اندازند زیاد است. جناحهای حکومتی تا ابد میتوانند بر سر تقسیم کرسی ها و لیست تصفیه شدگان و نظارت استصوابی و غیره با یکدیگر چانه بزنند اما تا آنجا که به مردم مربوط میشود انتخابات فرصتی است برای تشدید اعتراضاتشان و پچالش کشیدن کل رژیم. منظور از "تحركات انتخاباتی" در اظهارات فرمانده نیروی انتظامی نیز نه چک و چانه زدنهای جناحها بلکه تحركات اعتراضی توده مردم است. تجربه ۸۸ به حکومتی ها نشان داده است که "تحركات انتخاباتی" مردم به اعتراف خود مقامات انتظامی میتواند رژیم را "در آستانه سقوط" قرار بدهد. و حالا نگران تکرار "فتنه ای بزرگتر از ۸۸" هستند. قبل از ۸۸ مانور ناجا را برای کنترل اعتراضات مردم به راه انداخته بودند و حالا "قرارگاه انتخاباتی" را علم کرده اند و به رخ مردم میکشند. اما این قرارگاه نیز میتواند همان اندازه موثر باشد که مانور ناجا بود! اگر رصد کردن اعتراضات و علم کردن قراگاه های نظامی و انتظامی برای کنترل مردم میتواند تاثیری داشته باشد، هیچ دیکتاتوری ای در جهان سرنگون نمیشد.

به گزارش خبرگزاری مهر از ماه ها پیش قرارگامی بنام قرارگاه انتخابات با همکاری نیروی انتظامی، وزارت کشور و ستاد نیروهای مسلح تشکیل شده است که وظیفه اش رصد کردن "همه فعالیتها و تحركات ها در سطح کشور" است. فرمانده نیروی انتظامی میگوید: "تمامی تحركات انتخاباتی به ویژه در دنیای مجازی مورد رصد کامل نیروهای پلیس تخصصی قرار می گیرد و با کوچکترین ناهنجاری و شیطنتهای احتمالی برخورد خواهد شد."

و همه میدانند که منظور از "کوچکترین ناهنجاری و شیطنت" کوچکترین ابراز نظر و موضعگیری ای است که به تریج قبای جمهوری اسلامی و ولی فقیه اش بر بخورد! هفته قبل خامنه ای گفت حتی کسانی که با نظام مخالفند رای بدهند اما اجازه ندارند کاندید بشوند و حالا قرارگاه انتخابات اعلام میکند که حتی اجازه ندارند دهان باز کنند!

در هر کشوری که بوئی از آزادی برده باشد فصل انتخابات، فصل فعال شدن احزاب و کاندیدها و رسانه ها و بحث و مناظره و جدل بر سر سیاستها و پلانتهای مختلف احزاب و گرایشات سیاسی است اما در جمهوری اسلامی انتخابات یعنی فعال شدن نیروهای انتظامی و نظامی و تشدید اختناق

چپ اروپا باید به نقد اسلامیسم برخیزد!

در برابر خود دارند در اسلام پناهی سنگ تمام میگذارند.

اما مساله به عرصه اقتصادیات محدود نمیشود. رشد مساجد و مدارس اسلامی و حجاب و برقه و قتلها ناموسی و تعرض به زنان مانند آنچه در کلن اتفاق افتاد و حتی قوانین شریعه و دادگاههای اسلامی در کشورهای اروپائی جزء دیگری از اسلام پناهی دولتهای اروپائی است. اعتراض به "تصمیم خفت بار" دولتها کافی نیست. نیروهای چپ و مترقی در اروپا باید با نقد اسلامیسم و نظراتی مثل نسیت فرهنگی که به اسلامیسم در دل اروپا اجازه رشد و تعرض میدهد به مقابله با این وضعیت برخیزند. دفاع از فرهنگ و ارزشهای جهانی بدون نقد عمیق و پیگیر مذهب ممکن نیست.

یک خبر جنجال بر انگیز در هفته گذشته پوشاندن مجسمه های برهنه در موزه کاپیتولین شهر رم در جریان بازدید حسن روحانی بود. این خبر با اعتراضات گسترده مردم و بسیاری از احزاب و جریانات سیاسی در ایتالیا روبرو شد. از جمله حزب چپگرای «محیط زیست و آزادی» ایتالیا پوشاندن مجسمه های برهنه را به درست "خوار شمردن هنر و فرهنگ به مشابه ارزشهای جهانی" دانست و از رئیس جمهور ایتالیا خواست که در مورد این "تصمیم خفت بار" توضیح بدهد.

اما توضیح چندانی لازم نیست. سیاست دولتهای اروپائی همیشه مفاشات و امتیاز دهی به جمهوری اسلامی بمنظور گسترش روابط اقتصادیان بوده است و حالا که پس از برجام چشم انداز بسط معاملات اقتصادی و تجاری را

سایت حزب:

www.wpiran.org

سایت روزنه:

www.rowzane.com

سایت کانال جدید:

www.newchannel.tv

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

صلح با طالبان، خودی و بیگانه کیست؟

سیامک بهاری



معنوی طالبان و یکی از مسببین بی تردید در کشمکش و نابسامانی های چند دهه اخیر در افغانستان بر سر میز مذاکره اگر طنزی گزیده نباشد، گویای حقیقتی آشکار است که بدون حضور نمایندگان ارتش و دستگاه امنیتی پاکستان هرگونه صلح و سازش با طالبان اساساً شکننده و بی تأمین خواهد ماند. چه از منظر دولت به اصطلاح و حدت ملی افغانستان و چه از منظر نیروی طالبان، اگر منافع بیشمار پاکستان تأمین نشود، صلح و سازش با طالبان اساساً غیر ممکن خواهد بود.

نقش اساسی پاکستان در این برهه وقت کشی و کش دادن پروسه مذاکرات است تا بتواند هر چه بیشتر موقعیت خود را در منطقه و در رقابت های پایان ناپذیر بویژه با هندوستان مستحکم کند. فرصت بیشتری برای طالبان ایجاد کند تا با پایان فصل سرما، تحرک نظامی بیشتری بیابد و با دستاوردهای بیشتر بتواند مذاکرات را تحت تأثیر قدرت خود قرار دهد و سهم بیشتری طلب کند.

- امریکا بعنوان نیروی "خارجی" با بیرون بردن بخش اعظم نیروهای نظامی و تأسیسات لجستیکی اش اساساً نمی تواند مانند سابق درمقابل طالبان به ابزار نظامی دست ببرد. بنابراین تنها راه حضور در مذاکرات و رسیدن به توافق پایدار با طالبان و البته با تأیید پاکستان است. بازی چند وجهی امریکا چه به لحاظ موقعیتش در منطقه و رقابت سرخستانه با روسیه در بسیاری از زمینه ها، شکست سیاستهای میلیتاریستی اش در کل منطقه لاجرم مجبور می سازد در چندین نقش مختلف ظاهر شود. مطمئن کردن مافیای قدرت سیاسی - نظامی پاکستان در حمایت های استراتژیک، سرپا نگه داشتن دولت وحدت ملی و سیاستهای قومی - قبیله ای اش

غنی نیز به تبع همین سیاست، آنها را درمقایسه با داعش، نیرویی داخلی و افغان می خواند. بنابراین طالبان علیرغم سابقه اش چه در جنگها و خونریزیهایی که در تشکیل دولت امارات اسلامی و به شکست کشاندن تنظیم ها جهادی و یورش وحشیانه اش به مردم و آزادیهای اجتماعی، بعنوان یک جریان فوق ارتجاعی - اسلامی، کماکان داخلی است. طالبان از نظر دولتهای پیشین و کنونی افغانستان در مرزهای جغرافیایی خودی گنجانده شده اند.

در هر کجا که این جریان تروریستی دست به حمله زده است، از هجوم به تأسیسات فوق امنیتی حکومت در پایتخت تا لشکر کشی به شمال و جنوب، تا بستن مدارس و اعمال قوانین خشن شرعی - اسلامی، علیه زنان همه و همه بخشی از "خودی" بودن محسوب می شود. قربانیان این توحش افسارگسیخته هم آیا "خودی" محسوب می شوند؟! لاجرم دولت و حکومت نیز بنابراین قاعده، خودی محسوب می شود. به بیانی دیگر، جنگ و حضور طالبان و سهم خواهی آنها بعنوان نیرویی که هرگز چشم از تصاحب و بازگشت به قدرت سیاسی نبوشیده اند نیز امری "خودی" است.

این تئوری سازی و مهندسی نگاه به طالبان نه از سر ساده لوحی حاکمین بر افغانستان که بخشی از استراتژی درازمدت آنهاست. مشابهت های بی تردید، سیاسی و طبقاتی چنین تقارنی را سبب میشود. نزدیکی سیاسی و مدت حکومت داری و سازش و مفاشات با قدرتهای جهانی و منطقه ای و بیگانگی عمیق با منافع مردم بنیاد و شالوده چنین دیدگاهی است.

نیروی چهارجانبه و جنگ "داخلی" در افغانستان - حضور پاکستان بعنوان پلر

روند صلح و سازش با طالبان دیگر از پوسته رمزآلودش خارج شده است. این پوست اندازی و علنی شدن طرفین مذاکره و از همه مهمتر خواستههای مطرح شده، خود بخشی از روند این کشمکش است.

تشکیل نیروی چهارجانبه متشکل از نمایندگان دولت افغانستان، پاکستان، امریکا و چین برای تعیین چگونگی نشست با طالبان و پیشبرد مذاکرات بخوبی ماهیت سیاستهای دخیل در این جنگ طولانی را نمایان می کند. طالبان بعنوان یکطرف این مذاکرات برای حضور در چنین اجلاسی پروسه ای طولانی پیموده است.

"صلح" اما برای هر یک از طرفین دلیل، منفعت و معنای خاصی دارد. عدم این مشابهت خود بخشی از تداوم درگیری است. اگرچه، صلح برای هر کدام دقیقاً به معنای ادامه سیاست در زمان جنگ و پس از برقراری آتش بس، تعیین خطوط و تناسب قدرت است. اما در نهایت برای طالبان به معنی بازگشت به متصرفات پیشین تحت پوشش مذاکرات است.

طرفین دعوا چه در شکل سیاسی - اجتماعی و حتی نظامی، مطلقاً مردم منطقه و قربانیان بلافصل این خونریزی دهشتناک چندین ساله را نمایندگی نمی کنند. تحولات پرشتاب جهانی و تأثیرات بلافصل اش بر سیاستهای منطقه ای سرعت محسوسی بر یافتن راه حلی که بتواند جنگ از "دیدگاه طرفین مذاکرات" را به سازش و صلح بکشاند، داشته است.

"خودی" و "بیگانه"! دولت افغانستان چه در قبل و چه در حال، پیوسته بر "خودی" و "داخلی" بودن طالبان تأکید داشته اند. پیشتر، حامد کرزایی آنها را "برادران طالب" میخواند و اشرف

افغانستان را بی وقفه تکذیب کرده است. در اشکال مختلف، اعلام کرده است، کسانی که پای میز مذاکره نشستند اند نماینده طالبان نیستند. حتی زمانی که دفتر سیاسی طالبان مستقر در قطر پای مذاکره نشست نیز چنین کردند. اما علیرغم این طالبان صریحاً خواستههای خود را چنین فرموده کرده بود: "تغییر قانون اساسی افغانستان، ایجاد نظام اسلامی، پایان عملیات نظامی نیروهای خارجی، پایان اشغال افغانستان توسط نیروهای خارجی، را بعنوان پیش شرط مذاکره با دولت افغانستان اعلام کرده بودند.

خبرگزاری روتتر، اخیر اعلام کرد که، گروه طالبان شرایط تازه ای در نشست دو روزی که به میزبانی نهاد تحقیقاتی "گواش" در دوحه، پایتخت قطر برگزار شد، به منظور آغاز گفتگوهای صلح با دولت افغانستان اعلام کرده است. "به رسمیت شناختن دفتر سیاسی این گروه در قطر، خارج کردن نام رهبران این گروه از لیست تحریمهای سازمان ملل و حذف جوایز تعیین شده برای بازداشت از بین بردن آنها، آزادی زندانیان طالب و پایان دادن به تبلیغات منفی علیه این گروه، از جمله این شرایط است. طالبان همچنین گفته اند، تصمیم گیرنده اصلی در روند صلح امریکا است و گفتگو با حکومت وحدت ملی افغانستان سودی ندارد. همچنین طالبان از دولت افغانستان خواسته است که باید ولایت هلمند را به صورت کامل در اختیار این گروه قرار دهد تا در این ولایت دفتر رسمی ایجاد کنند."

آنچه در بالا ذکر شد، بخوبی موضع طالبان را در مقابل ضعف و زبونی و ناتوانی دولت وحدت ملی از یکطرف و نیازهای جدی و استراتژیک طالبان را برای بازگشت پیروزمندانه به قدرت سیاسی، نشان میدهد.

دولت وحدت ملی بصورت نمادین و نمایشی اعلام کرده است که با پیش شرط پای میز مذاکره نخواهد رفت. اما همزمان با ادامه گفتگو با مقامات ارشد نظامی و امنیتی پاکستان از جمله "راچیل شریف" رئیس ستاد

که اساساً با پا درمیانی و وساطت امریکا شکل گرفته و هموار کردن راهی برای سازشی پایدار با طالبان از طریق اقدام بخشی از آن در قدرت سیاسی در افغانستان و کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی ایران در آتش بیاریهای تروریستی و تقویت و حمایت لجستیکی طالبان توسط آن.

- چین اگرچه ظاهراً بعنوان میانجی و ناظری قدرتمند در اجلاس چهارجانبه شرکت دارد، اما چه در زمانی که مذاکرات نمایندگان دولت افغانستان و بخشی از طالبان، مخفیانه و محرمانه در (اورومچی) چین ادامه داشت و حال که دیگر مذاکرات پوسته رمز آلودش را شکسته است و علناً برگزار می شود، همواره یک پای همه مذاکرات برای تأمین تناسب قوا در منازعات محسوب می شده است. بخطر افتادن منافع چین، در رقابت های منطقه ای و نیز مرزهای طولانی اش با طرفین دعوا و چگونگی دست به دست شدن قدرت در بغل گوشش همواره موضوع مهمی بوده است. پیوستن افغانستان به پروژه کمربند اقتصادی جاده ابریشم، بخش دیگری از حضور چین بعنوان حامی میانجی و تسهیل کننده گفتگوها خواهد بود."

طالبان و پیش شرطها روند صلح اما برای طالبان متفاوت است. تحولات منطقه ای و تغییر رویکرد پاکستان سبب شده است پشت جبهه ها و مناطق امنی که تاریخاً در اختیار طالبان بود به مرور کمتر شود. رانده شدن طالبان به داخل خاک افغانستان سبب توجه طالبان به مناطقی امن که این نیرو بتواند هم بعنوان پایگاه و هم بعنوان یک قلمرو از آن استفاده کند روز به روز تعیین کنند تر میشود. تشدید حملات اخیر طالبان و تلاش برای تصرف مناطق بیشتر، هم از نظر تأمین پایگاههایی برای تمرکز نیرو و هم تغییر موازنه و تناسب قدرت بر سر میز مذاکره و هم بعنوان چسب داخلی برای متحد کردن صفوف پراکنده طالبان از هر زمان دیگر مهمتر و نوعاً یک نیاز استراتژیک است. طالبان اساساً مذاکره با دولت

به بهانه بمب هیدروژن کره شمالی

ناصر اصغری



اما همین رسانه‌های نان به نرخ روزخور که در برابر فقر و ناامنی و کشت و کشتار در قریب به اتفاق مواقع سکوت می‌کنند و یا از زاویه منافع دول مطبوعه خود مهندسی می‌کنند، در برابر جنایات و امتحان‌کردنهای پی در پی بمبهای هسته‌ای آمریکا، روسیه، چین، انگلیس، فرانسه، هند، پاکستان، اسرائیل و غیره خفقان گرفته‌اند!

ساخت هرگونه سلاح و بخصوص سلاح هسته‌ای که هدفی جز ناامن‌تر کردن دنیا و هدف قرار دادن جان و زندگی انسانها ندارند، محکوم است. سران کره شمالی، به همراه دیگر دارندگان بمب هسته‌ای باید مجازات شوند. این تنها راه درست محکوم کردن کره شمالی و بقیه دولتهایی است که برای کشت و کشتار شهروندان غیرنظامی این دنیا مسابقه گذاشته و با بمبهای هسته‌ای خود عکس سلفی می‌گیرند.

جامعه را از هم پاشیندند و آن را میدان تاخت و تاز گانگسترهای اسلامی کردند. کره شمالی با دیدن این وضعیت، به گفته کارشناسان و ناظران سیاسی، خود را مجبور به مسلح کردن در برابر قلدری آمریکا دید.

بودجه نظامی کره شمالی فقط ۱٪ بودجه نظامی آمریکا است که دنیا را به نهایت ناامنی کشانده است. کارشناسان می‌گویند که تمام بودجه نظامی کره شمالی حتی به اندازه هزینه یک بمبی که آمریکا سال گذشته آن را امتحان کرد هم نیست! در کنار این، مؤسسات به اصطلاح صلح و دوستی هم به رئیس همه این جنایات "جایزه صلح نوبل" می‌دهند!

اینها تنها چند فاکت مهمی هستند که نشان می‌دهد با تمام کثافتی که سران کره شمالی در آن غوطه ورنند، به انگشت کوچک پای رؤسای کشورهای انبار بمب هسته‌ای هم نمی‌رسند.

جنگها بکار گرفته شده اند، تولید شده در کارخانجات این کشور بوده‌اند و برای مقاصد شوم و کثیف هیأت حاکمه آمریکا به دیکتاتورهای کشورهای به اصطلاح "جهان سوم" فروخته و بکار گرفته شده اند. کره شمالی یکی ازچند کشوری بود که جورج بوش در اواخر ژانویه ۲۰۰۲ آن را "محور شر" اعلام کرد. بدنیهال این موضعگیری، آمریکا و متحینش به عراق حمله کردند، و صدام حسین و بسیاری از رؤسای پیشین آن را به قتل رساندند. شیرازه مدنیت در این

کردند. درباره این موضوع چند نکته را باید تلگرافی گفت: دولت و هیأت حاکمه آمریکا تا بحال تنها دولتی بوده که بمب هسته‌ای را بکار برده و میلیون‌ها نفر را در عرض چند دقیقه دود کرد و دنیا هنوز هم از عوارض این جنایت رنج می‌برد. در کنار ریختن بمب اتم بر سر مردم هیروشیما و ناگازاکی، آمریکا بیشترین بمب هسته‌ای، خوشه‌ای و غیره بر سر مردم کشورهای دیگر، از جمله ویتنام و گرانادا و عراق ریخته است. قریب به اتفاق بمبهای دیگری هم که در

کره شمالی روز ۶ ژانویه اعلام کرد که یک بمب هیدروژن را با موفقیت امتحان کرده است. در میان یک دنیا اخبار بعضا بسیار مهم، این خبر برای یکی دو روز از مهمترین خبرهای رسانه‌های رسمی و مهم دنیا بود. هر کسی که عنوان "مشاور امنیت" یک جایی را با خود حمل می‌کرد جلوی دوربین آمد که این مسئله را تحلیل کند. اعضاء دائم شورای امنیت سازمان ملل، که هر کدام صدها بمب قوی تر از بمب ادعای کره شمالی دارند، در یک توافق نادر این کار کره شمالی را تقبیح و محکوم

مجسمه های برهنه برنده شدند

کاظم نیکخواه



باعث شد که حجاب اسلامی بیش از پیش از چهره ایران و دنیا کنار زده شود.

اینکه با سیاست ارتجاعی و عقب مانده امروز جمهوری اسلامی جور در نمی آید و برای اینکه بشکله ای از نفت ازان ایران به شرکتهای ایتالیایی برسد در قفس زندانی کرده است. روزنامه ها از زندانی بنام ایران برای جوانان و زنان سخن گفتند. در مدارس و دانشگاهها و تلویزیونها و روزنامه ها پیرامون موجود عقب مانده ای بنام روحانی و حکومتش بحث شد. با این ترتیب میتوان قضاوت کرد. آیا برنده این خفتی که دولت ایتالیا قبول کرد و تعظیمی که به ارتجاع کپک زده اسلامی کرد چه کسی بود؟ اسلام؟ حکومت اسلامی؟ سرمایه داری تحقیر شده ایتالیایی؟ تف به همه اینها. همه کور خوانده اند. دنیا از این لجن و کثافت و تعفن سیاسی خیلی زودتر از اینها عبور خواهد کرد که فکر کرده اند. مخفی کردن مجسمه های عریان کاپیتول

بعد از سفر روحانی به رم و مخفی کردن مجسمه های برهنه باستانی، اخبار و گزارشها و شواهد نشان میدهد که این مجسمه های عریان در رم هزاران بار بیش از قبل مورد بازدید قرار گرفته است. در نشریات و اینترنت عکسهایش تکثیر شد. تاریخ ساختن آنها مرور گردید. مقالاتی حول و حوش سابقه و زمینه ساخت این مجسمه های زیبا نوشته شد. سنت رم باستان که ترسیم تصاویر عریان و ساختن مجسمه های عریان هنری عادی بود و امروز در قرن بیست و یکم که در ایتالیا آنرا در تابوت میکشند تا چشم نامحرم یک رئیس جمهور "مدرن و معتدل اسلامی" به آنها نیفتد، مقایسه گردید. و همه اینها فقط طی ۲۴ ساعت صورت گرفته است. پیر، جوان، دانشجو و دانش آموز شنیدند که دولت ایتالیا مجسمه های عریان چند هزار سال قبل را برای

STATUE DEI MUSEI CAPITOLINI COPERTE PER NON OFFENDERE IL PRESIDENTE IRANIANO ROUHANI



راه حل دولتی (ایتالیا)

راه حل منطقی

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



اقدام مشترک پتروشیمی ها یک نقطه درخشان در اعتراضات هفته اخیر کارگری

خبرها بازهم از گسترده تر شدن اعتراضات کارگری حکایت دارد. هفته ای که گذشت هفته اعتراضات چشمگیر کارگران پتروشیمی ها و کارگران در فارهای مختلف عسلویه بود. از جمله در دو روز متوالی ۵ و ۶ بهمن در این هفته نزدیک به ۲۰۰ کارگر از پتروشیمی های ماهشهر، عسلویه و هلدینگ خلیج فارس در اعتراض به خصوصی سازی ها و عدم تحقق سایر مطالباتشان در مقابل وزارت نفت و ساختمان مجلس دست به تجمع زدند. اینها به نمایندگی از ۷ هزار کارگر به تهران آمده بودند و این دومین بار بود که شاهد حرکت اعتراضی هماهنگی از سوی این کارگران بودیم. قبل از آن ۳۰۰ نفر از کارگران پتروشیمی های اراک، تبریز، اصفهان و پتروشیمی امیرکبیر در ماهشهر به نمایندگی از هزاران نفر از همکارانشان در دی ماه به تهران آمدند و در اقدامی مشترک در مقابل وزارت نفت دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران در منطقه ای به

کار اشتغال دارند که به آن منطقه ویژه اقتصادی میگویند. منطقه ای که شامل مشوقه های اقتصادی برای صاحبان سرمایه و مقررات سختگیرانه تر برای کارگران است. منطقه ویژه اقتصادیست بخاطر اینکه از مراکز وابسته به صنعت نفت است. صنعتی که بخاطر نقش کلیدی اش در اقتصاد کشور، برای دولت حساسیت بیشتری داشته و زیر کنترل شدید تری قرار دارد و در آن مقررات سخت گیرانه تری حاکم است. کافیت که به تاریخ مبارزات کارگران نفت و نقش این کارگران در اعتصابات سراسری کارگری در سال ۵۷ نگاهی بیندازیم تا بیشتر متوجه علت اینهمه حساسیت و شاید بهتر بگویم مکان سیاسی مبارزات کارگری در این منطقه باشیم. از اینرو حکومت اسلامی در طول حاکمیت سی و چند ساله اش کل ساختار این منطقه را تغییر داده است. هر بخشی از صنعت نفت و پتروشیمی ها و موسسات وابسته به نفت به پیمانکاری سپرده شده است، تا با حواله دادن هر بخشی از کارگران به پیمانکاری، گرد آمدن و سازمانیابی اعتراضات سراسری

در این مناطق را سد کند. این کار را کرده اند تا بتوانند کارگران را در شرایط برده وار تری قرار دهند و کنترل بیشتری بر تحرکات کارگری در این منطقه داشته باشند. قابل توجه اینکه با تشدید سیاست ریاضت اقتصادی در دولت روحانی، این کنترل در یکساله اخیر بیشتر شده است. از جمله یک اقدام مهم دولت روحانی تصویب ممنوعیت استخدام کارگران پیمانی بود که مستقیماً دامنگیر کارگران این منطقه که اتفاقاً در راس مبارزه برای کوتاه کرده دست پیمانکاران از محیط های کار قرار داشتند، بود. اکنون نیز خصوصی سازی بیشتر و در نتیجه آن بیکارسازیها در جریان است و در کنار آن اعلام مقررات سختگیرانه تر در دستور دولت قرار گرفته است. نمونه اش صدور بخشنامه ممنوعیت اعتصاب در منطقه ویژه اقتصادی بندر امام توسط دادگستری خوزستان و فرم جدید قراردادهای کاری در فازهای ۱۹ و ۲۰ عسلویه است. در قراردادهای جدید عسلویه اعلام شده بود که در صورت هر گونه حرکت اعتراضی ای، کارگران بدون تسویه حساب از کار اخراج خواهند شد. اینگونه بخشنامه ها

و قراردادهایی این چنینی خود شروعی برای یک زورآزمایی جدید در این منطقه است. اما کارگران در این منطقه با گسترش اعتراضاتشان تمامی این بخشنامه ها و آیین نامه ها را زیر پایشان له کردند و پاسخ درخوری به مقامات مسئول و اقتصاد مقاومتی دولت دادند. اعتراضات اخیر مشترک پتروشیمی های ماهشهر، عسلویه و هلدینگ خلیج فارس اعتراضی گسترده علیه خصوصی سازی های جدید و بالاتر شدن و تحمیل شرایط کاری بدتر به این کارگران است. کارگران در برابر این تعرضات ایستاده اند.

نکته قابل توجه دیگر در این منطقه تاثیر کاهش قیمت نفت و رسیدن آن به رقمی کمتر از ۳۰ دلار برای هر بشکه است که تاثیر مستقیم خود را روی وضعیت بحرانی شرکت های مختلف این منطقه گذاشته است و میکوشند فشار آن را بر گرد کارگران وارد کنند و این خود فضای اعتراضی در کل منطقه را تشدید کرده است.

در دل چنین کشاکشی است که شاهد اعتراضات گسترده کارگران پتروشیمی ها و صنایع وابسته به نفت در این منطقه هستیم. اقدام مشترک هزاران کارگر پتروشیمی از شهرهای مختلف کشور، آنهم با وجود پخش بودن آنها در شرکتهای مختلف، نشاندهنده قدرت این کارگران در شکستن تمام حد و حصارهایست که پیش پایشان قرار دارد و درجه بالایی از سازمانیافتگی در این اعتراضات را به نمایش میگذارد. کارگران در منطقه ویژه اقتصادی جمهوری اسلامی راه مبارزه متحد شدن را پیدا کرده اند و این یک پیشروی قابل توجه در جنبش کارگری است.

در راستای همین مبارزات و در ادامه سلسه اعتراضات هزاران کارگر در عسلویه و زنجریه انسانی کارگران پتروشیمی رازی تا پتروشیمی بندر امام، در این هفته کارگران در شرکت های مختلف فاز های ۱۴ و ۱۹ از جمله در شرکت های دنیای فن و بنیر سازه در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدها را شاهد بودیم. این اتفاقات حکایت از این دارد

که کارگران صنعت نفت و موسسات وابسته اش با گامهای قویتری دارند به جلوی می آیند و این اتفاق مهمی در جنبش کارگری است. نکته مورد تاکید همیشگی ما اهمیت شرکت فعال خانواده های کارگران در این مبارزات است. در مواردی از همین مبارزات در تصاویر اعتراضات کارگران میشود خانواده ها را دید. اما در این زمینه هنوز با همه نیروی خود به میدان نیامده ایم. شرکت فعال خانواده در مبارزات کارگران بدون شک ابعاد اجتماعی تری به این مبارزات خواهد داد و دامنه مبارزات کارگران نفت را به سطح شهرها خواهد کشاند. تاکید دیگر نقش مدیای اجتماعی در اطلاع رسانی و سازمانیابی اعتراضاتی مشترک از نوع پتروشیمی هاست. کاری که همین امروز از طریق گروههای مبارزاتی شکل گرفته در تلگرام و اینستاگرام و غیره دارد صورت میگیرد و عملاً کارگرانی را که در یک مرکز و یک مجتمع با پیمانکاران مختلف طرف حساب هستند و نه تنها این بلکه مراکز کارگری در شهرهای مختلف را به هم وصل میکنند و سازمانیابی مبارزات مشترک حول خواستههای سراسری مشترک را ممکن تر می سازد. ابزاری مهم برای سازمانیابی که باید بدستش گرفت.

اعتراضات در معادن گسترش

می یابد

از موارد برجسته دیگر اعتراضات کارگران در این هفته اعتراضات کارگران معدن ذغال سنگ طرزه است. روز ۷ دی بیش از ۵۰۰ کارگر این معدن در اعتراض به سه ماه و نیم دستمزد پرداخت نشده و عدم پرداخت دو ماه حق بیمه آنان به تامین اجتماعی، مقابل ساختمان اداری این معدن در شاهرود تجمع کردند. اعتراض کارگران معدن در نقاط مختلف کشور، بی وقفه ادامه دارد و هر روز شاهد گسترش بیشتر این اعتراضات هستیم. از جمله در نیمه دی ماه بیش از ۲۰۰۰ کارگر، چند معدن شهرستان کوهبنان در کرمان در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه

گذشت مقابل مجلس اسلامی، وزارت نفت، فرمانداری ها و استانداریها در شهرهای مختلف مراکز تجمعات اعتراضی کارگری بود و این مبارزات تأثیرات مستقیم خود را بر فضای شهر ها گذاشته است. مبارزات کارگری بیش از هر چیز از یک کشاکش هر روزه بین کارگران و حکومت اسلامی حکایت دارد. این مبارزات بطور واقعی تأثیر مستقیمی بر فضای جامعه خصوصا در متن شرایط سیاسی متحول امروز دارد.

محاکمه ۹ کارگر معدن بافق

یزد به ۲۷ بهمن موکول شد
یک سیاست همیشگی جمهوری اسلامی در قبال مبارزات کارگری، فشار و تهدید بر روی رهبران و فعالین کارگری و فعالین عرصه های مختلف مبارزاتی مردم است و امروز این فشارها به موازات تشدید سیاست ریاضت اقتصادی دولت بیشتر شده است. اخیر ترین نمونه از این فشارها دادگاهی کردن ۹ کارگر معدن بافق یزد است. این کارگران بخاطر مبارزات باشکوه ۵ هزار کارگر این معدن در تابستان سال گذشته که شهری را به تحرک درآورد، انجام میگردد. مرحله اول محاکمه این ۹ کارگر در ۲۷ دیماه برپا شد، اما جرات نکردند که حکمی صادر کنند و ترسشان را در صحبت های نماینده مجلس اسلامی در شهر بافق میشد دید که به دولت بدلیل احتمال اینکه مردم دوباره ناراحت شوند و حرکتی در معدن رخ دهد، هشدار داد. مرحله دوم این دادگاه برای ۲۷ بهمن خواهد بود. همانطور که کارگران بافق یزد در سال گذشته با مبارزاتشان توانستند ۶ همکار بازداشت شده خود را آزاد کنند، اکنون نیز میتوانند جلوی این محاکمات را بگیرند و خواستار لغو پرونده های تشکیل شده قضایی برای این کارگران باشند. محاکمه ۹ کارگر معدن بافق یزد، بطور واقعی محاکمه ۵۰۰۰ کارگر این معدن و کل کارگران است. فراخوان حزب حمایت وسیع از ۹ کارگر معدن بافق یزد و خواستهای برحق کارگران این معدن است.

اسلامی صف اعتراض کارگران خاتون آباد را با هلیکوپتر و از زمین به گلوله بست و ۴ کارگر به اسامی مومنی، مهدوی، رباحی و جاویدی و یک دانش آموز به نام پورامینی جان باختند. این تهاجم جنایتکارانه و نام این عزیزان را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

اعتراضات کارگری گسترده است

جدا از اقدام مشترک هزاران کارگر پتروشیمی ها و اعتراضات کارگران عسلویه و نساجی مازندران و معدن طرزه، در این هفته ما شاهد اعتراضات گسترده در شهرها و مراکز مختلف کارگری بودیم. از جمله این اعتراضات تجمعات اعتراضی کارگران پلی استر (پرند) واقع در شهرک صنعتی امیرکبیر کاشان، کارگران «روغن نباتی قو»، کارکنان گاز استان گلستان در اعتراض به عدم امنیت شغلی شان در مقابل ساختمان مرکزی این شرکت، کارگران سرنگ سازی اردبیل، کارگران سیلان پارچه و ذوب آهن در مقابل فرمانداری اردبیل، کارگران اخراجی کارخانه ریز دانه شب تاب، کارگران کارخانه سنگبری در محمود آباد اصفهان، تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه کاشی حافظ شیراز و تجمعات اعتراضی کارگران شهرداری دهدشت است. محور اصلی اعتراضات کارگران در این کارخانجات اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدها و اخراجهاست. نفس اینکه در مرکزی چون نساجی مازندران در ظرف ده روز ۴ تجمعات اعتراضی بر پا میشود و کارگران اعلام میکنند که دیگر وعده و وعید بس است و اگر پاسخ نگیرند، گسترده تر به میدان خواهند آمد، نفس اینکه در جایی چون معدن طرزه کارگران در محل معدن جمع میشوند و وقتی می بینند کارفرما شانه بالا می اندازد، مسافتی ۷۰ کیلومتری را راهپیمایی کرده و مقابل دفتر اداری معدن در شاهرود تجمع میکنند، و نیز طولانی بودن زمان اعتراضات و متوالی بودن آنها نشانگر فضای بالای اعتراض در محیط های کارگری است. در هفته ای که

شدگان و بازگشت کارگران اخراجی به سر کارشان است. پیوستن خانواده های کارگران بازداشت شده به تجمع اعتراضی کارگران اخراجی خاتون آباد یک گام مهم در این اعتراضات است. با پیوستن همه خانواده ها به این اعتراضات است که کارگران میتوانند نه تنها همکارانشان را از بند رها کنند، بلکه خواست بازگشت به کار را به دولت و مقامات مسئول تحمیل نمایند.

در گزارشات مربوط به اعتراضات کارگران خاتون آباد شنیده میشود که از یکطرف کارگران را بیکارسازی میکنند و از طرفی تحت عنوان کارگر "بومی" و "غیر بومی" کارگران را به جان هم انداخته و میکوشند تا صف مبارزه متحد آنان را در هم شکنند. در حاشیه همین تفرقه افکنی ها نیز به تجمع اعتراضی کارگران یورش برده و کارگران معترض را دستگیر میکنند. این موضوع هشدار دهنده است. این توطئه ای علیه سازمانیابی مبارزات متحد کارگران و برای عقب راندن آنها از مبارزاتشان است. باید با صفی یکپارچه و با اتکا به مجمع عمومی خود به عنوان مکانی برای تصمیم گیری متحد، این توطئه ها را در هم شکست. حمله یگان ویژه به کارگران معترض ذوب مس خاتون آباد یادآور حمله جنایتکارانه نیروی انتظامی به اعتراضات این کارگران در سال ۸۲ در زمان ریاست جمهوری خاتمی است.

۴ بهمن ۸۲ کارگران مس خاتون آباد علیه بیکارسازی به خیابان ریختند و مردم شهر بابل به حمایت از آنها برخاستند و شهری به اعتراض بلند شد. جمهوری

بدنبال تجمعات پی در پی کارگران نساجی مازندران روز ۷ بهمن یکماه از طلب کارگران پرداخت شد و قرار شد تا آخر اسفند ماه سه ماه باقیمانده آن نیز پرداخت شود.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری دهدشت

روز ۷ بهمن کارگران شهرداری دهدشت بخاطر ۴ ماه حقوق و ۷ ماه بیمه شان دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران در چندماه گذشته چندین بار در جلوی شهرداری و فرمانداری تجمع کرده و خواستار طلبهایشان شده اند. اما هر بار جز وعده چیزی نصیبشان نشده است. این اعتراضات ادامه دارد.

یورش یگان ویژه به تجمع کارگران اخراجی کارخانه ذوب مس خاتون آباد و بازداشت ۲۰ کارگر!

۲۰ کارگر بازداشتی خاتون آباد باید فوراً آزاد شوند. بنا بر اخبار منتشر شده چند وقتی است که کارگران اخراجی اقماری ذوب مس خاتون آباد با خواست بازگشت به کارشان مقابل کارخانه تجمع میکنند. روز ۶ بهمن یگان ویژه بدستور مسئولین شهر بابل به تجمع این کارگران یورش برده و ۲۰ کارگر معترض را بازداشت کرد. اما این دستگیریها مانع از ادامه تجمع کارگران نشده و خانواده های بازداشت شدگان نیز به تجمع اعتراضی کارگران در مقابل کارخانه پیوستند. این اعتراضات ادامه دارد و امروز ۷ بهمن این کارگران همچنان در بازداشت بسر میبرند. خواست کارگران آزادی فوری دستگیر

معوقات مزدی خود بطور هماهنگ و همزمان دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. در معادن هشونی در کوهبنان، زمستان پورت غرب در آزاد شهر و معدن زغال سنگ ملچ آرام در رامیان و پابدانا در راور گرمان شاهد اعتراضات کارگری بخاطر پرداخت نشدن دستمزدهایشان بودیم. اعتصاب و تجمعات هماهنگ کارگران در معادن مختلف و تجمع اعتراضی کارگران معدن پابدانا همراه با خانواده هایشان از جمله نقطه قدرتهای این مبارزات است. کارگران معدن طرزه در مبارزات مهر ماه خود اخطار کرده بودند که اگر جواب نگیرند اینبار با خانواده هایشان دست به تجمع خواهند زد.

نساجی مازندران، چهار تجمع اعتراضی در فاصله ده روز

صبح روز ۶ بهمن پیش از ۲۰۰ کارگر کارخانه «نساجی مازندران» در اعتراض به پرداخت نشدن ۴ ماه دستمزدشان برای چهارمین بار در ده روز گذشته مقابل فرمانداری قائم شهر تجمع کردند. نساجی مازندران از کانون های داغ اعتراض در شهر قائم شهر است. مبارزات متوالی این کارگران تأثیر به سزایی در فضای سیاسی این شهر گذاشته است. نساجی مازندران که تا ۱۵ سال پیش بیش از پنج هزار کارگر داشت، با بیکارسازی ها تعداد کارگران آن به کمتر از ۵۰۰ نفر رسیده است. اعضای بسیاری از خانواده های ساکن در این شهر از کارگران این کارخانه بوده اند و هر حرکت اعتراضی کارگران با توجه و حمایت مردم شهر روبروست.



فراخوان مشترک سه حزب در مضحکه انتخابات رژیم اسلامی شرکت نکنید

جمهوری اسلامی بخشی از جامعه را به پای صندوق رأی بکشاند. با نرفتن به پای صندوق ها این بساط را به عرصه رسوائی رژیم تبدیل کنید و عزم خود را برای به زیر کشیدن رژیم سرمایه داری اسلامی نشان دهید. انتخاب واقعی کارگران و مردم تشنه آزادی در ایران سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و دخالت مستقیم در حاکمیت و اداره جامعه است.

حزب کمونیست ایران
حزب کمونیست کارگری ایران
حزب کمونیست کارگری -
حکمیست

بهمن ۱۳۹۴ - ژانویه ۲۰۱۶

مشکل شدن بیشتر و آمادگی بیشتر برای تعرض گسترده علیه کلیت جمهوری اسلامی استفاده کرد.

کارگران و مردم آزادیخواه!

اگر خواهان پایان دادن به فقر و فلاکت اقتصادی و این همه مصائب و بی حقوقی ها هستید، اگر خواهان آزادی و برخورداری از یک زندگی مرفه و آسوده هستید، اگر خواهان پایان دادن به تبعیض و بی حقوقی زن و دخالت مذهب در حکومت و در زندگی خود هستید، به پای صندوق های رأی حکومت نروید و همه جا تبلیغ کنید که نباید در این نمایش شرکت کرد. هر بحث و فرصتی درمورد "انتخابات" را به صحنه افشاگری و مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنید و اجازه ندهید با فرمول فریبکارانه "انتخاب بد" به جای "بدتر" جریانات مجبیزگویی

منحوس شان.

در این نمایش انتخاباتی نباید شرکت کرد. شرکت در این انتخابات با هر انگیزه ای که باشد به معنای کوبیدن مهر تأیید به حکومت اسلامی و به معنای تداوم فقر و فلاکت اقتصادی، به معنای تداوم نظام آپارتاید جنسی، به معنای تشدید فشار سرکوب و تداوم بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی است. باید به سینه خامنه ای و رفسنجانی و روحانی و سپاه پاسداران و همه مجبیزگويان ریز و درشت آنها قاطعانه دست زد. باید از شکاف های درونی بالایی ها و از بحرانی که سرتاپای حکومت را گرفته است استفاده کرد و فضای اعتراض به کل این حکومت و کلیه دار و دسته هاییش و اعتراض به جهنمی که بر سر اکثریت جامعه حاکم کرده است، را گسترده تر کرد. باید از این فضا برای

کشمکش جناحها و دارودسته های رژیم اسلامی بر سر تقسیم قدرت و گرفتن سهم از حاصل استثمار طبقه کارگر و توده های زحمتکش و غارت منابع و ثروت جامعه است. این بار ماهیت و فرم این معرکه گیری از همیشه آشکارتر در برابر چشمان مردم قرار گرفته است. خامنه ای در مقام ولی فقیه رژیم در اوج وقاحت از مردم و حتی مخالفین نظام میخواید که در این مضحکه آشکار شرکت کنند و بر ادعای مشروعیت رژیمش مهر تأیید بکوبند. روحانی و اعتدالیون و اصلاح طلبیان حکومتی نیز علیرغم رد صلاحیت های گسترده هم جناحی هایشان از مردم میخوانند در این نمایش شرکت کنند. کلیه دار و دسته های حکومت علیرغم جدال و کشمکش حادی که با یکدیگر دارند، در یک چیز مشترکند: کشانند مردم پای صندوق ها و مشروعیت خریدن برای حکومت

آنچه به نام انتخابات در ایران زیر حاکمیت رژیم اسلامی جریان دارد، کوچکترین ربطی به حق رأی و حق انتخاب آزادانه آحاد جامعه ندارد. این مضحکه با هیچ استاندارد انتخاباتی نیست. نه فقط بخاطر شورای نگهبان و هزار فیلتر که حتی خودی های رژیم را هم تصفیه میکند، بلکه مهمتر به این خاطر که آزادی احزاب و مطبوعات و فعالیت سیاسی برای مردم و مخالفین و حتی منتقدین نیم بند حکومت هم وجود ندارد. تحت اختناق لیستی از سرسپرده ترین حامیان حکومت و ولی فقیه را جلو مردم میگذارند تا با رأی مردم برای خود مشروعیت بخرند. از نظر مردم نه این رژیم و نه این باصطلاح انتخاباتش کوچکترین مشروعیتی ندارند.

کارزار "انتخابات" دو ارگان "مجلس شورای اسلامی" و "خبرگان"، در واقعیت عرصه

گارد ویژه به کارگران خاتون آباد یورش برد خانواده های کارگران به تجمع پیوستند

بپردازند و صف متحد آنان را تضعیف کنند. کارگران باید این توطئه را نیز در هم شکنند و نگذارند شکاف و تفرقه در میان آنها، اتحاد مبارزاتی شان را سست کند.

۲۰ کارگر بازداشتی خاتون آباد باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. کارگران اخراجی باید به کار بازگردانده شوند و کلیه کارگران غیر استخدامی به استخدام رسمی این مجتمع درآیند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۸ بهمن ۱۳۹۴، ۲۸ ژانویه ۲۰۱۶

پافشاری کنند و با تداوم حضور خانواده های کارگران و جلب حمایت مردم شهر از خواست های آنها بتوانند در مقابل یورش سرکوبگران و سایر توطئه های آنها ایستادگی کنند.

طبق گزارشات منتشر شده، میان تعدادی از کارگران اخراجی به اصطلاح بومی با کارگران به اصطلاح غیر بومی تفرقه و اصطکاک شکل گرفته است. زمینه این تفرقه شرایطی است که جمهوری اسلامی به کارگران تحمیل کرده است. از یکطرف کارگران را بیکار میکند و بدون هرنوع تأمینی رها میکنند و از طرف دیگر تلاش میکنند کارگران را به جان

کارگران این مجتمع وابسته به شرکت ارفع سازان از شرکت های پیمانکاری مس سرچشمه، در روزهای ۲۷ و ۲۸ دیماه نیز دست به اعتصاب زده و همراه با خانواده های خود دست به تجمع اعتراضی در رفسنجان زدند و خواهان رسیدگی فوری به خواست های خود و بطور مشخص خواهان تبدیل وضعیت استخدامی و امنیت شغلی خود و مزایای شغلی شبیه کارگران استخدامی شدند.

سنت اعتراض در این مجتمع و در میان خانواده های کارگران بالا است و هر بار که اعتراضشان بالا میگیرد، جمهوری اسلامی با مزدوران یگان ویژه به آنها یورش میرد تا روحیه مبارزه جویانه آنها را در هم شکند. کارگران اما باید متحدانه بر کلیه خواست های خود

رگبار بست که چهار نفر جان باختند. در اردیبهشت ۹۲ نیز یگان ویژه به کارگران این مجتمع که دروازه ورودی مجتمع مس را بستند تا مانع ورود هرگونه مواد اولیه به مجتمع شوند حمله برد. کارگران خواهان استخدام رسمی بودند که تضمین بیشتری برای امنیت شغلی داشته باشند.

خواست های کارگران همچنان پابرجاست. کارگران اخراجی خواهان بازگشت به کار و استخدام رسمی در این مجتمع هستند. کارگران پیمانی نیز خواهان استخدام رسمی هستند. و اکنون خواست آزادی فوری و بدون پرونده سازی برای ۲۰ کارگر بازداشتی نیز به خواست کلیه کارگران و خانواده هایشان تبدیل شده است.

لازم به یادآوری است که

سه شنبه شب شش بهمن مزدوران گارد ویژه به تجمع کارگران اخراجی ذوب مس خاتون آباد که مدتی است در مقابل کارخانه دست به تجمع میزنند، حمله کرد و ۲۰ کارگر را بازداشت کرد. این اقدام سرکوبگرانه نه تنها مانع تجمع کارگران نشد بلکه خانواده های آنها را نیز به تجمع کشاند. خواست کارگران معترض بازگشت به کار است.

حمله یگان ویژه به کارگران معترض ذوب مس خاتون آباد یادآور حمله جنایتکارانه نیروهای انتظامی به اعتراضات این کارگران در سال ۸۲ و در اردیبهشت ۹۲ است. در سال ۸۲ کارگران مس خاتون آباد علیه بیکارسازی ها به خیابان ریختند و مردم شهر بابل به حمایت از آنان برخاستند. جمهوری اسلامی کارگران را از زمین و هوا به

علیه سفر حسن روحانی به فرانسه این نماینده حکومت اعدام و شکنجه باید دستگیر شود. به این دیپلماسی خونین پایان دهید

دولت فرانسه در روزهای ۲۷ تا ۲۸ ژانویه میزبان یکی از مخوف ترین جنایتکاران حکومت اسلامی ایران است. ایران ببندد.

دولت فرانسه با زیر پا گذاشتن همه حقایق دردناکی که بر مردم ایران و بویژه زنان ایران زیر سیطره سیاه حکومت خونریز رفته است، بجای ترک رابطه سیاسی و محکومیت و ممانعت از سفر سران جنایتکار و تروریست جمهوری اسلامی دروازه های دیپلماسی خونین خود را می گشاید.

اما وجدان بیدار، آگاه و مسول مردم فرانسه از سوابق تروریستی حاکمان جمهوری اسلامی نمی تواند چشم ببوشد. از انفجار و بمب گذاری جمهوری اسلامی در ۱۹۸۷ تا قتل های زنجیره ای اپوزیسیون ایرانی در فرانسه و اعزام دستجات تروریست و آدمکش و تا مداخلات دولتهای وقت و معاملات کشیف و محرمانه با جانیان حکومت

پرونده خونین حسن روحانی و سابقه سیاهش در سرکوب مستقیم آزادیهای مردم ایران، در دستور مسقیم برای دستگیری و شکنجه و اعدام دهها هزار زندانی سیاسی، در استمرار زن ستیزی سیستماتیک جمهوری اسلامی، در عملی و اجرایی کردن سیاستهای تروریستی در منطقه و در جهان برای دولت فرانسه کاملاً روشن است. اما دولت فرانسه علیرغم این سابقه مخوف تصمیم گرفته است تا با خاک پاشیدن به چشم مردم ایران، خانواده های بیشمار اعدامیان و میلیونها مردمی که قربانی سرکوب سیستماتیک حکومت اسلامی اند، چشمان خود را بر فجایع بیشمار جمهوری اسلامی

اسلامی در حافظه تاریخی مردم باقیمانده است. جای هیچ عذر و بهانه ای باقی نیست! این سفر و این دیپلماسی محکوم است!

ما همه مردم آزادیخواه، بشردوست و ضد تروریست در فرانسه را به اعتراض وسیع علیه این دیپلماسی خونین دعوت می کنیم تا با برپا کردن تظاهراتهای وسیع علیه ورود ریس جمهور حکومت ضد بشری جمهوری اسلامی دست به اعتراض بزنند. و صدای حق طلبانه میلیونها مردم ایران باشند.

زنده باد همبستگی بین المللی با مبارزات مردم ایران
نگ و نفرت بر دیپلماسی خونین دولت فرانسه

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
ژانویه ۲۰۱۶

تر کارگران با یکدیگر حاصل شده است و با توجه به خواست ها و مشکلات مشابه کارگران بسیاری از واحدهای تولیدی در سطح کشور میتواند به الگویی برای همه مراکز کارگری تبدیل شود و جنبش کارگری را قدم بزرگی بطرف مبارزات سراسری و متحد سوق دهد.

حزب کمونیست کارگری، کارگران در سراسر کشور را به اقدامات متحدانه با حضور اعضای خانواده های خود فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۶ بهمن ۱۳۹۴، ۲۶ ژانویه ۲۰۱۶

 **حزب کمونیست کارگری ایران**
Worker-communist Party of Iran

در اعتراض به مداخلات دول اروپایی با جمهوری اسلامی و میزبانی از حسن روحانی، تجمعاتی اعتراضی در پاریس، استکهلم در مقابل سفارت فرانسه و تورنتو در مقابل کنسولگری فرانسه برگزار شد. در استکهلم نامه ای از طرف شرکت کنندگان در تجمع به سفارت فرانسه تحویل داده شد که ترجمه آنرا اینجا میخوانید:

در اعتراض به سفر حسن روحانی به فرانسه

در منگنه خود قرار داده است. و جواب اعتراض به شرایط قرون وسطایی حاکم بر ایران با سرکوبی خونین روبرو می شود.

تصور جمهوری اسلامی حتی بدون سلاح هسته ای همچنان برای مردم ایران یک هولاکاست، یک تهدید برای امنیت شهروندان جهان است. از نظر ما سکوت در مقابل جنایات این رژیم و یا چشم پوشی در مقابل این همه ستمگری و خشونت به منزله همراهی با آن است. ادامه روابط دیپلماتیک و سیاسی با جمهوری اسلامی به معنای تایید نقض خشن آزادیهای سیاسی مردم ایران توسط این حکومت است.

بدینوسیله ما مراتب اعتراض خود را نسبت به دیپلماسی کاسبکارانه دول غربی و منجمله دولت فرانسه اعلام می داریم. ما معتقدیم که جمهوری اسلامی باید به خاطر جنایت و سرکوب مردم ایران مورد فشار قرار گیرد. ما هر گونه سازش و مداخلات دول غربی با این رژیم را محکوم می کنیم. ما خواهان قطع شدن روابط دیپلماتیک، سیاسی و فرهنگی دولتها با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی هستیم

ما امروز در مقابل سفارت فرانسه در استکهلم جمع شده ایم تا مراتب اعتراض خود را نسبت به دیدار حسن روحانی رئیس حکومت اسلامی ایران به فرانسه ابراز داریم. ما اعلام می داریم که جمهوری اسلامی بهیچوجه نماینده مردم ایران نیست بلکه عامل اصلی اعمال سرکوب و تحمیل فقر و بی حقوقی بر مردم ایران است. حکومتی که بر پایه قلدری □ زور و سرکوب و با شکنجه و تجاوز و اعدام بر مردم کشوری حکومت می کند نباید بعنوان نماینده مردم ایران پذیرفته شود.

دولتهای غربی بعد از توافق هسته ای از گرمی روابط با جمهوری اسلامی حرف می زنند. دلربایی جمهوری اسلامی در غرب با سرکوب خونین رژیم ددمنش اسلامی در داخل کشور همراه بوده است. اعدامها در ایران با روی کارآمدن حسن روحانی بیشتر شده است. اذیت و آزار و دستگیری فعالین کارگری وسعت گرفته است. تبعیض و ستم نفرت انگیز جنسی بیداد می کند. در بیدادگاههای جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی با کمبود دوا و درمان به مرگ تدریجی محکوم شده اند. اختناق مذهبی زندگی مردم را

تراب حق شناس، کمونیست قدیمی و سرشناس درگذشت

مطلع شدیم که متأسفانه تراب حق شناس، کمونیستی که چند دهه عمرش را صرف مبارزه علیه دیکتاتوری پهلوی و حکومت اسلامی و با هدف پایان دادن به بی عدالتی و سرکوب و ستم کرد، روز دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۴ (۲۵ ژانویه ۲۰۱۶)، پس از پنج سال مبارزه با بیماری آی. ال. اس، در پاریس درگذشت.

صمیمانه به خانواده و یاران تراب تسلیت میگویم.

یادش گرمی باد

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ ژانویه ۲۰۱۶

روز سه شنبه ۶ بهمن ماه، کارگران و کارکنان پتروشیمی های ماهشهر، عسلویه و هلبینگ خلیج فارس در اعتراض به خصوصی سازیها و عدم تحقق سایر مطالباتشان در مقابل ساختمان مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند. روز دوشنبه نیز این کارگران در مقابل ساختمان وزارت نفت تجمع کرده بودند. کارگران تجمع کننده در مقابل مجلس به نمایندگی از طرف ۷۰۰۰ کارگر پتروشیمی ها به تهران آمده اند. تجمعات پی در پی کارگران پتروشیمی ها نمایندگان مجلس را وادار کرد امروز در جمع کارگران حاضر شوند و قول رسیدگی به خواست های کارگران بدهند.

لازم به توضیح است که روز ۲۷ دیماه نیز ۳۰۰ نفر از کارگران پتروشیمی های اراک، تبریز، اصفهان و پتروشیمی امیرکبیر در

اعتصاب و اعتراض کارگران معادن هرروز گسترده تر میشود



اعتصاب و تجمع مشترک کارگران و حضور خانواده های آنها در تجمعات اعتراضی دو گام مهم در جهت تقویت این اعتراضات است که باید هر چه بیشتر توسط کلیه کارگران به دست گرفته شود. در ماههای گذشته شاهد حضور گسترده تر خانواده های کارگران در تجمعات اعتراضی و از طرف دیگر اعتراضات همزمان مراکز کارگری از جمله در پتروشیمی ها بوده ایم. این اقدامات گامی بزرگ در جهت متحد شدن و دست زدن به اعتصابات همزمان توسط کارگران در سراسر کشور است.

حزب کمونیست کارگری از مبارزات کارگران معادن علیه دولت و کارفرمایان قاطعانه حمایت میکند و آنها را به تشکیل مجمع عمومی برای تصمیم گیری جمعی بویژه در حین اعتصاب، ارتباط فشرده نمایندگان معادن مختلف و حضور اعضای خانواده های کارگران در تجمعات فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۶ بهمن ۱۳۹۴، ۲۶ ژانویه ۲۰۱۶

پرداخت نشود به جمع اعتصاب کنندگان خواهند پیوست. کارگران معدن زمستان یورت غرب در آزادشهر و کارگران معدن زغال سنگ ملج آرام در رامیان نیز دست به اعتصاب زده و در مقابل فرمانداری های این دو شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران معدن زغال سنگ زمستان یورت شمال غرب در آزادشهر استان گلستان و کارگران معدن زغال سنگ ملج آرام در رامیان نیز روز ۱۳ دیماه با خواست پرداخت فوری ۱۰ ماه حقوق معوقه و پرداخت حق بیمه کارگران به تامین اجتماعی و رفع مشکل دفترچه های درمانی، دست به اعتصاب زده و در مقابل فرمانداری این دو شهر تجمع کرده بودند. کارگران معدن پابدانا در راور کرمان نیز روز ۲۳ دیماه همراه با خانواده های خود در مقابل فرمانداری دست به تجمع زدند. این بخشی از اعتراضات و اعتصابات کارگران معادن در یک ماه گذشته است. همچنین باید به اعتصابات بزرگ و طولانی مدت معدن بافق و تحصن خانواده های آنها و کارگران معدن چادرملو در استان یزد در یکی دو سال گذشته اشاره کرد.

اعتراض کارگران معادن در نقاط مختلف کشور، بی وقفه ادامه دارد و هر روز شاهد گسترش بیشتر این اعتراضات هستیم. از جمله روز ۱۲ دیماه بیش از ۲۰۰۰ کارگر چند معدن شهرستان کوهپنا در کرمان در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه معوقات مزدی خود بطور هماهنگ و همزمان دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. کارگران معدن هشونی در کوهپنا نیز اعلام کرده بودند که اگر حقوق آنها



آنچه به وضوح مشخص است، آینده ای بشدت تاریکتر و فلاکت بارتر برای مردم مصیبت دیده افغانستان در حال تکوین است. نیروی واقعی در روند هرگونه گفتگویی اعمال اراده خود مردم است که هیچ کجا و در هیچ گفتگوی آشکار و نهانی نماینده ای نداشته اند و طبعاً نمایندگی

و صلح و طرفین مذاکره اساسا تعریف دیگری دارد. جنگ فقط با لشکر کشی نظامی تعریف نمی شود. سیاست جنگی هم صرفا قتلون کشی نیست. صلح نیز به همین تبع. خاتمه کشمکش نظامی و یورش طالبان اگر قرار است که با بقدرت رسیدن مجدد آنان و تامین پیش شرط هایشان برقرار گردد، چیزی بجز ادامه همین جنگ نفرت انگیز نخواهد بود. صلح با طالبان برای مردم اساسا بی معنی است. این جنگ با وسعتی به مراتب بیش از گذشته و این بار با توافق نیروهای چهارجانبه به اضافه طالبان و مافیای حکومتی و تنظیم های جهادی علیه مردم آزادیهای سیاسی و رفاه آنان ادامه خواهد یافت.

سامان دادن به منافع خود است. بدون اجازه قدرتهای منطقه ای و بویژه امریکا توان هیچ حرکت مستقیمی ندارد. بخشی از مافیای قدرت و اعمال تحمیل ریاضت اقتصادی بر مردم است. بی ربطی دولت وحدت وحدت ملی به منافع مردم، از هر زمان دیگری عیان تر است. مقایسه تلاش حکومت برای حل و فصل مناقشات با طالبان و تامین رفاهیات عموم جامعه و بهبود وضعیت اقتصادی، بخوبی رویکرد سیاسی - اجتماعی دولت وحدت ملی را نشان میدهد. بازگرداندن "برادران طالبان" به قدرت دولتی و سهم بخشش از در اداره کشور بخشی از استراتژی روند صلح از منظر دولت وحدت ملی است. از منظر منافع مردم اما جنگ

از صفحه ۷

صلح با طالبان، خودی و بیگانه کیست؟

مشترک ارتش پاکستان در حال چانه زنی است.

منافع مردم افغانستان خودی است یا بیگانه؟ مردم افغانستان بعنوان قربانیان بلافصل بیش از سه دهه جنگ و خوریزی با از دست دادن هست و نیست خود، با مصیبتی بی پایان دست و پنجه نرم می کنند. عملا شیرازه جامعه از هم گسسته است. دولت وحدت ملی برای مردم افغانستان، دولتی بیگانه است که سرگرم سر و

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سرمدیر این شماره: سوسن صابری

مسئول فنی: سهند مطلق

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود